

ایمان ابوطالب علیه السلام

جناب ابوطالب، پدر گرامی امیر مؤمنان علیه السلام از حامیان و یاوران پیامبر در دوران سخت مبارزه با مشرکین مکه و خصوصاً در دوران سه ساله محاصره مسلمانان در شعب ابی طالب و از نخستین کسانی بود که به آن حضرت ایمان آورد. دشمنان امیر مؤمنان علیه السلام به خاطر کینه و حسدی که نسبت به امیر مؤمنان علیه السلام دارند، تلاش کرده‌اند که ثابت کنند ابوطالب علیه السلام در حال کفر از دنیا رفته است. از دیدگاه شیعه، ایمان حضرت ابوطالب علیه السلام اجماعی است؛ چنانچه مرحوم شیخ طوسی در این باره می‌نویسد:

وعن أبي عبد الله وأبي جعفر إن أبا طالب كان مسلماً وعليه اجماع الامامية، لا يختلفون فيه، ولهم على ذلك أدلة قاطعة موجبة للعلم.

از امام صادق و امام باقر علیهما السلام نقل شده است که ابوطالب علیه السلام مسلمان بوده است. شیعیان بر این مطلب اجماع دارند و در آن اختلافی ندارند. آن‌ها دلایل قطعی بر این مطلب دارند که سبب یقین بر ایمان ابوطالب علیه السلام می‌شود.

الطوسی، الشیخ أبو جعفر، محمد بن الحسن بن علی بن الحسن (متوفای ۴۶۰هـ)، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۱۶۴، تحقیق وتصحیح أحمد حبیب قصیر العاملی، اشر: مکتب الإعلام الإسلامی، الطبعة الأولى، ۱۴۰۹هـ.
علامه مجلسی رضوان الله تعالی علیه در این باره می‌فرماید:

وقد أجمعت الشيعة على إسلامه وأنه قد آمن بالنبي صلى الله عليه وآله في أول الأمر، ولم يعبد صنماً قط، بل كان من أوصياء إبراهيم عليه السلام واشتهر إسلامه من مذهب الشيعة حتى أن المخالفين كلهم نسبوا ذلك إليهم، وتواترت الاخبار من طرق الخاصة والعامة في ذلك وصنف كثير من علمائنا ومحدثينا كتاباً مفرداً في ذلك كما لا يخفى على من تتبع كتب الرجال.

شیعیان، بر ایمان ابوطالب و این که او در ابتدای امر رسالت رسول خدا صلی الله علیه وآله، به او ایمان آورده و هرگز بتی نپرستید، اجماع دارند؛ بلکه او از اوصیای حضرت ابراهیم علیه السلام بود. این مطلب به اندازه‌ای نزد شیعه مشهور است که حتی دشمنان شیعه نیز این اعتقاد را به شیعه نسبت می‌دهند. و روایات متواتر از طرق خاصه و عامه، بر ایمان او وارد شده و بسیاری از دانشمندان و محدثان ما درباره ایمان ابوطالب کتاب مستقل تألیف کرده‌اند؛ چنانچه این مطلب بر کسی در کتاب‌های رجالی تحقیق می‌کند، پوشیده نیست.

المجلسي، محمد باقر (متوفى ١١١١هـ)، بحار الأنوار، ج ٣٥، ص ١٣٩، تحقيق: محمد الباقر البهبودي، ناشر: مؤسسة الوفاء - بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ١٤٠٣ - ١٩٨٣ م.

اما سران وهابيت؛ همانند ابن تيميه، محمد بن عبدالوهاب و و پيروان و همفكران آنها به خاطر كينه و دشمني با امير مؤمنان عليه السلام، اصرار به كافر دانستن جناب ابوطالب و طرح آن در شرايط مختلف دارند و در اين قضيه دچار بي انصافي و غرض ورزي شده اند كه به برخي از سخنان آنها اشاره مي شود:

ابن تيميه مي گويد:

فهم (الشيعة) يقدحون في العباس عم رسول الله صلى الله عليه وسلم الذي تواتر إيمانه ويمدحون أبا طالب الذي مات كافراً باتفاق أهل العلم. كما دلت عليه الأحاديث الصحيحة.

شييعان به عباس عموي رسول خدا (ص) ايراد مي گيرند؛ در حالي كه ايمان به صورت متواتر نقل شده است، و ابوطالب را ستايش مي كنند؛ در حالي كه به اتفاق اهل علم كافر مرده است؛ چنانچه احاديث صحيح بر اين مطلب دلالت مي كند.

ابن تيمية الحراني، أبو العباس أحمد بن عبد الحليم، منهاج السنة النبوية، ج ٤، ص ٣٥١، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ناشر: مؤسسة قرطبة، الطبعة: الأولى، ١٤٠٦هـ

در جايي ديگر با زير سؤال بردن خدمات و زحمات ابوطالب به اسلام و پيامبر مي نويسد:

أبو طالب الذي أعان النبي صلى الله عليه و سلم لأجل نسبه وقرابته لا لأجل الله تعالى و لا تقرباً إليه.

ابوطالب، رسول خدا (ص) را به خاطر خویشاوندی و پیوند نسبی کمک می کرد نه به خاطر خداوند و تقرب به او.

ابن تيمية الحراني، أبو العباس أحمد بن عبد الحليم، منهاج السنة النبوية، ج ٧، ص ٣٠٤، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ناشر: مؤسسة قرطبة، الطبعة: الأولى، ١٤٠٦هـ

همچنين محمد بن عبدالوهاب مي نويسد:

وتوفي أبو طالب كافراً لم يؤمن خشية العار رغم الحاح الرسول على ذلك.

ابوطالب كافر مرد و علي رغم اصرار رسول خدا به خاطر ترس از ننگ، ايمان نياورد.

محمد بن عبد الوهاب، مجموعة المؤلفات، ج ٤، ص ٦٢-٦٣.

ادله ايمان ابوطالب

دانشمندان شيعه براي اثبات ايمان حضرت ابوطالب عليه السلام كتاب هاي مستقل و متعددي نگاشته اند كه از اين ميان مرحوم شيخ مفيد، و علامه اميني رضوان الله تعالى عليهما در كتاب هاي تحت عنوان

«ایمان ابي طالب» بیش از دیگران تلاش کرده‌اند. مجموع دلایل مطرح شده در این زمینه را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

۱. اعتراف‌های زبانی ابوطالب؛
۲. عملکردهای ابوطالب؛
۳. ایمان ابوطالب در کلام پیامبر و موضع‌گیری پیامبر در باره ابوطالب؛
۴. روایات وارده از اهل بیت علیهم‌السلام در شأن جناب ابوطالب؛
۵. دیدگاه صحابه نسبت به ابوطالب؛
۶. اعتراف علمای بزرگ اهل سنت به ایمان ابوطالب؛
۷. رد ادله واهی در کفر جناب ابوطالب؛

۱. اعتراف‌های زبانی ابوطالب

از جمله مسائلی که ایمان جناب ابوطالب و مسلمان بودن وی را ثابت می‌کند شعرها و کلماتی است که ابوطالب در عرصه‌های مختلف با تصریح به ایمان و مودت و حمایت از پیامبر سروده است که در این مجال برخی از که دلالت واضحی بر مطلب دارند را بیان می‌کنیم:

الف: ابن اسحاق می‌گوید (بعد از نزول آیه تبت یدا ابي لهب) پس زمانی که قریش بر علیه پیامبر هم‌پیمان شدند و آن اقدامات قبیح را بر ضد پیامبر انجام دادند ابو طالب گفت:

أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَا وَجَدْنَا مُحَمَّدًا
رَسُولًا كَمَوْسَىٰ خَطُّ فِي أَوَّلِ الْكُتُبِ

تا اینکه گفت:

فَلَسْنَا وَرَبُّ الْبَيْتِ نُسَلِمُ أَحْمَدًا
لِعِزَّاءٍ مِنْ عَضِّ الزَّمَانِ وَلَا كَرَبٍ

آیا نمی‌دانید ما محمد را یافتیم پیامبری مانند
موسی که به پیامبری او در اول همه کتاب‌ها و به نام
او تصریح شده است.

به خدای کعبه قسم! ما پیامبر را به خاطر سختی‌ها و
مشکلات با (بت) عزا عوض نمی‌کنیم.

محمد بن إسحاق بن یسار (متوفای ۱۵۱هـ)، **سیره ابن إسحاق** (المبتدأ والمبعث والمغازی)،

ج ۲، ص ۱۳۸ ، تحقیق: محمد حمید الله، ناشر: معهد الدراسات والأبحاث للتعريف؛

الحمیری المعافری، عبد الملك بن هشام بن أيوب أبو محمد (متوفای ۲۱۳هـ)، السیره النبویة، ج ۲، ص ۱۹۷، تحقیق طه عبد الرؤوف
سعد، ناشر: دار الجیل، الطبعة: الأولى، بیروت - ۱۴۱۱هـ

الجراوی التادلی، أبو العباس أحمد بن عبد السلام (متوفای ۶۰۹هـ)، (الحماسة المغریبة) مختصر کتاب صفوة الأدب ونخبة دیوان العرب،
ج ۱، ص ۱۰۵، تحقیق: محمد رضوان الدایة، ناشر: دار الفكر المعاصر - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۹۹۱م؛

الحموی، أبو عبد الله یاقوت بن عبد الله (متوفای ۶۲۶هـ)، معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۴۵، ناشر: دار الفكر - بیروت؛
الکلاعی الأندلسی، أبو الربیع سلیمان بن موسی (متوفای ۶۳۴هـ)، الإکتفاء بما تضمنه من مغازی رسول الله والثلاثة الخلفاء، ج ۱، ص
۲۵۶، تحقیق د. محمد کمال الدین عز الدین علی، ناشر: عالم الكتب - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷هـ

الانصاری التلمسانی، محمد بن أبی بکر المعروف بالبری (متوفای ۶۴۴هـ) الجوهرة فی نسب النبی وأصحابه العشرة، ج ۱، ص ۲۰۴؛
القرشی الدمشقی، إسماعیل بن عمر بن کثیر أبو الفداء (متوفای ۷۷۴هـ)، البدایة والنهایة، ج ۳، ص ۸۷، ناشر: مكتبة المعارف - بیروت.
الحضرمی الشافعی، محمد بن عمر بحرق (متوفای ۹۳۰هـ)، حدائق الأنوار ومطالع الأسرار فی سیره النبی المختار، ج ۱، ص ۱۹۰،
تحقیق: محمد غسان نصح عزقول، ناشر: دار الحاوی - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۹۹۸م.

ب: بعد از اینکه عمرو عاص به حبشه رفت تا جعفر بن ابیطالب و همراهانش را پیش نجاشی پادشاه
حبشه رسوا کند! و آنها را از پادشاه حبشه تحویل گرفته و برای مجازات به حجاز نزد مشرکین برگرداند،
ابوطالب نامه‌ای به نجاشی نوشته و در آن با سرودن ابیاتی نجاشی را دعوت به عدل و احسان با آنها کرده
است.

ابن كثير مي گوید:

وقد ذكر زياد عن ابن إسحاق أن أبا طالب لما رأى ذلك من صنيع قريش كتب إلى النجاشي أبياتاً يحضه فيها على العدل وعلى الإحسان إلى من نزل عنده من قومه:

وَنَعْلَمُ أَيْتَ اللَّعْنِ أَنَّكَ مَا جَدُّ *** كَرِيمٌ، فَلَا يَشْقَى لَدَيْكَ الْمَجَانِبُ
وَنَعْلَمُ بِأَنَّ اللَّهَ زَادَكَ بَسْطَةً *** وَأَفْعَالَ خَيْرٍ كُلُّهَا بِكَ لَازِبٌ

زياد از ابن اسحاق نقل کرده است که ابوطالب زمانی که برخورد قريش را دید نامه اي به نجاشي نوشت و در آن ضمن ابیاتي او را به عدل و احسان نسبت به کسانی که از خانواده اش به او پناهنده شده اند دعوت کرد:

و مي دانيم که تو چنان خوب و کریم هستي که از طرف تو به کسی که نزد تو است ستم نمي شود.
و مي دانيم که خدا قدرت تو را زياد کرده است و همه اسباب نيکي و خير با تو عجيب است.

محمد بن إسحاق بن يسار (متوفى ۱۵۱هـ)، سيرة ابن إسحاق (المبتدأ والمبعث والمغازي)، ج ۴، ص ۲۰۳، تحقيق: محمد حميد الله، ناشر: معهد الدراسات والأبحاث للتعريف؛

الحميري المَعافري، عبد الملك بن هشام بن أيوب أبو محمد (متوفى ۲۱۳هـ)، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۱۷۷، تحقيق طه عبد الرؤوف سعد، ناشر: دار الجيل، الطبعة: الأولى، بيروت - ۱۴۱۱هـ

الكلاعي الأندلسي، أبو الربيع سليمان بن موسى (متوفى ۳۳۴هـ)، الإكتفاء بما تضمنه من مغازي رسول الله والثلاثة الخلفاء، ج ۱، ص ۲۴۳، تحقيق د. محمد كمال الدين عز الدين علي، ناشر: عالم الكتب - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷هـ

القرشي الدمشقي، إسماعيل بن عمر بن كثير أبو الفداء (متوفى ۷۷۴هـ)، البداية والنهاية، ج ۳، ص ۷۷، ناشر: مكتبة المعارف - بيروت.

ج: حاکم با سند خود از ابن اسحاق نقل مي کند:

عن ابن إسحاق قال: قال أبو طالب أبياتا للنجاشي يحضه على

حسن جوارهم والدفع عنهم.

ليعلم خيار الناس أن محمدا *** وزير لموسى والمسيح

ابن مريم

أتانا بهدي مثل ما أتيا به *** فكلُّ بأمر الله يهدي

ويعصم

از ابن اسحاق نقل نقل شده گفت: ابوطالب ابیاتی برای نجاشی سرود که او را به نیکی با پناهندگان و دفاع از آنان دعوت کرده بود:

باید بداند که بهترین مردم حضرت محمد است و او وزیر موسی و حضرت مسیح است.

برای ما هدایتی آورد مثل هدایتی که آن دو آورده‌اند پس هر کدام از آنها به امر و فرمان خدا هدایت می‌کند و حفظ می‌شود.

النسابوری، محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم (متوفای ۴۰۵ هـ)، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۶۸۰، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م.

د: ابن هشام می‌گوید:

ولما خشي أبو طالب دهماء العرب أن يركبوه مع قومه قال قصيدته التي تعود فيها بحرم مكة وبمكانه منها، وتودد فيها أشرف قومه وهو على ذلك يخبرهم وغيرهم في ذلك من شعره أنه غير مسلم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، ولا تاركة لشيء أبداً، حتى يهلك دونه، فقال أبو طالب:

خِليِّ ما أذني لأوَّلِ عاذِلٍ *** بصغواءٍ في حقِّ ولا عند باطلٍ
أعوذُ بربِّ الناسِ من كلِّ طاعنٍ *** علينا بسوءٍ أو ملحٍ بباطلٍ
وبالبيتِ حقِّ البيتِ من بطنِ مكة *** وباللَّهِ إنَّ اللهَ ليسَ بغافلٍ

زمانی که ابوطالب از بزرگان عرب نسبت به حمله به قوم خود ترسید، قصیده‌ای سرود که در آن به حرم مکه و منزلت آن پناه برده بود و بزرگان قومش او را دوست داشتند و او از این مطلب آنها را باخبر کرده بود و غیر از این مطلب در شعرش وجود دارد که او هرگز رسول خدا را تسلیم آنها نخواهد کرد و او را در مقابل هیچ چیز رها نخواهد کرد مگر اینکه بدون او بمیرد پس ابوطالب می‌گوید:

هیچ گاه گوش به سخن ملامتگران فرا نداده و ذره‌ای به کفر و عصیانگری متمایل نمی‌باشم پناه می‌برم به خالق مردم از گروهی که به بدی بر ما طعن می‌زنند و یا ما را نسبت به باطل می‌دهند. قسم به کعبه، خداوند از توطئه توطئه‌گران غافل نیست.

الحمیری المعافری، عبد الملك بن هشام بن أيوب أبو محمد (متوفای ۲۱۳ هـ)، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۱۷۶، تحقیق طه عبد الرؤوف سعد، ناشر: دار الجیل، الطبعة: الأولى، بیروت - ۱۴۱۱ هـ

البته اشعار بیش از آن است که در این مختصر بگنجد، دوستانی که خواستار اطلاعات بیشتری هستند، می‌توانند به کتاب ایمان ابی‌طالب، نوشته علامه امینی مراجعه فرمایند.

دلالت این اشعار بر ایمان ابو طالب

ابن حجر عسقلانی به نقل از ابن التین (عبد الواحد السفاقي از شارحان صحیح بخاری) می‌نویسد:
وذكر ابن التين أن في شعر أبي طالب هذا، دلالة على أنه كان يعرف نبوة النبي صلى الله عليه وآله وسلم قبل أن يبعث، لما أخبره به بحيرا أو غيره من شأنه.

همانا این شعر ابوطالب دلالت دارد بر این که او از نبوت رسول گرامی اسلام قبل از بعثت اطلاع داشته است به خاطر مطلبي که بحیرا یا غیر او درباره پیامبر به او گفته است.

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل (متوفای ۸۵۲ هـ)، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۲، ص ۴۹۶، تحقیق: محب الدین الخطیب، ناشر: دار المعرفه - بیروت.

ابن حجر در نقد این سخن می‌گوید:

وفيه نظر لما تقدم عن بن إسحاق أن إنشاء أبي طالب لهذا الشعر كان بعد المبعث.

در این مطلب اشکالی وجود دارد به خاطر مطلبي که از ابن اسحاق گذشت که ابوطالب این شعر را بعد از مبعث سروده است.

عینی در جواب ابن حجر می‌گوید:

وفي هذا النظر نظر؛ لأنه لما علم أنه نبي بأخبار بحيراء وغيره انشد هذا الشعر بناء على علمه من ذلك قبل أن يبعث صلى الله عليه وسلم.

در این اشکال (ابن حجر) اشکالی وجود دارد به خاطر اینکه زمانی که دانسته شد که او از اخبار بحیرا و دیگران آگاه شده است این شعر را بنابر اطعش از آن مطلب قبل از بعثت پیامبر سروده است.

العینی، بدر الدین محمود بن أحمد (متوفای ۸۵۵ هـ)، عمدة القاری شرح صحیح البخاری، ج ۷، ص ۳۰، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت.

علامه امینی رضوان الله تعالی علیه در باره دلالت این اشعار بر ایمان حضر ابوطالب علیه السلام و نیز در باره عدم رعایت انصاف از جانب برخی از علمای اهل سنت می‌نویسد:

أنا لا أدري كيف تكون الشهادة والاعتراف بالنبوة إن لم يكن منها هذه الأساليب المتنوعة المذكورة في هذه الأشعار؟ ولو وجد واحد منها في شعر أي أحد أو نثره لأصفق الكل على إسلامه، لكن جميعها لا يدل على إسلام أبي طالب. فاعجب واعتبر.

من نمی‌دانم که شهادت و اعتراف به نبوت اگر با این شیوه‌های مختلفی که در این اشعار ذکر شد محقق نگردد با چه چیزی محقق می‌شود؟ و اگر یکی از این مطالب یا شعرها از هر کس دیگر نقل شده بود

همه بر اسلام او متفق القول بودند؛ اما همه این مطالب باز هم دلالت بر اسلام ابوطالب نمی‌کند. این مسأله عجیب است و جای تامل دارد!!

الأمینی النجفی، عبد الحسین (متوفای ۱۳۹۲هـ) الغدير فی الكتاب والسنة والأدب، ج ۷، ص ۳۴۱، ناشر: دار الكتاب العربی - بیروت -

لبنان، الطبعة الثالثة، ۱۳۸۷هـ

ابوطالب: فرزند برادرم هرگز دروغ نمی‌گوید:

محمد بن اسماعیل بخاری در تاریخ خود در ترجمه عقیل بن ابوطالب علیهما السلام و طبرانی در

معجم الکبیر و ابن حجر در المطالب العالیه، می‌نویسند:

جاءت قریشُ إلى أبي طالب فقالوا: ان بن أخيك يؤذينا في نادينا وفي مجلسنا فأنهه عن إيدائنا فقال لي: يا عقيل أنت محمداً فانطلقتُ إليه فاخرجته من كبس قال طلحة بيتٌ صغيرٌ فجاء في الظهر من شدة الحر فجعل يطلبُ الفياءَ يمشی فيه من شدة حر الرمضاء فأتيناهم فقال أبو طالب ان بني عمك زعموا أنك تؤذيه في ناديه وفي مجلسهم فأنته عن ذلك فخلق رسول الله صلى الله عليه وسلم ببصره إلى السماء فقال: أترون هذا الشمس؟ قالوا: نعم. قال: ما أنا بأقدر أن ادع ذلك منكم على أن تشعلوا منها شعلةً. قال أبو طالب: ما كذبنا ابن أخی قطَّ فارجعوا.

قریش نزد ابوطالب آمدند و گفتند: پسر برادر تو ما را در مجالس مان

اذیت می‌کند، او را از این کار منع کن. ابوطالب به عقیل دستور دارد که

محمد (ص) را پیش من بیاور، عقیل به زور او را خارج و در وسط روز در

حالی که هوا آن قدر گرم بود که به دنبال سایه‌ای می‌گشتند که از شدت

گرمای در امان باشد. وقتی نزد ابوطالب آمدند، ابوطالب گفت: برادران عموی

تو خیال می‌کنند که تو آن‌ها را در مجالس و اجتماعات مان اذیت می‌کنی، از

اذیت آن‌ها دست بردار. رسول خدا (ص) چشمانش به سوی آسمان گرداند

و فرمود: آیا این خورشید را می‌بینی؟ گفتند: بلی. آن حضرت فرمود:

من نمی‌توانم از دعوت‌م دست بردارم؛ همان گونه‌ای که شما (قادر نیستید) شعله‌ای از شعله‌های خورشید را برافروزید (در اختیار داشته باشید).

ابوطالب گفت: پسر برادر من هرگز به ما دروغ نگفته است، پس بازگردید.

البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله (متوفای ۲۵۶هـ)، التاریخ الکبیر، ج ۷، ص ۲۲۵، تحقیق: السید هاشم الندوی، ناشر: دار الفکر.

الطبرانی، سلیمان بن أحمد بن آیوب ابوالقاسم (متوفای ۳۶۰هـ)، المعجم الکبیر، ج ۱۷، ص ۱۹۱، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، ناشر: مکتبه الزهراء - الموصل، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۴هـ - ۱۹۸۳م.
ابن حجر بعد از نقل این روایت می‌گوید:
هذا إسناد حسن.

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر ابوالفضل (متوفای ۸۵۲هـ)، المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانية، ج ۱۷، ص ۱۹۱، تحقیق: د. سعد بن ناصر بن عبد العزیز الشتری، ناشر: دار العاصمة / دار الغیث، الطبعة: الأولى، السعودية - ۱۴۱۹هـ.
رواه الطبرانی فی الاوسط والکبیر الا انه قال من جلس مکان کبس وأبو یعلی باختصار یسیر من أوله ورجال أبي یعلی رجال الصحیح.

طبرانی در اوسط و کبیر این روایت را نقل کرده است و ابویعلی نیز به اختصار نقل کرده است و راویان ابویعلی، راویان صحیح بخاری هستند.

الهیثمی، علی بن ابی بکر (متوفای ۸۰۷هـ)، مجمع الزوائد ومنیع الفوائد، ج ۶، ص ۱۵، ناشر: دار الریان للتراث / دار الکتب العربی - القاهرة، بیروت - ۱۴۰۷هـ

دلالت این مطلب بر ایمان جناب ابوطالب علیه السلام روشن و آشکار است؛ چرا که او به خداوند سوگند یاد می‌کند که فرزند برادرش هرگز دروغ نگفته است. این جمله تأیید آشکار نبوت و رسالت آن حضرت است.

۲. عملکردهای ابوطالب:

الف: استسقاء (طلب باران) ابوطالب با توسل به پیامبر (ص):

احمد بن مروان دینوری مالکی متوفای ۳۳۳هـ در کتاب المجالسة وجواهر العلم و شمس الدین ذهبی در تاریخ الإسلام، جلال الدین سیوطی در خصائص الکبری و صالحی شامی در سبل الهدی والرشاد و... داستان استسقاء جناب عبد المطلب علیه السلام و توسل وی را به رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله این گونه نقل می کنند:

حدثني جلهمة بن عرفطة...حتى انتهينا إلى المسجد الحرام، وإذا قریش عزین قد ارتفعت لهم ضوضاء يستسقون، فقاتل منهم يقول: اعمدوا اللات والعزی وقائل منهم يقول: اعمدوا المناة الثالثة الأخرى فقال شيخ وسيم قسيم حسن الوجه جيد الرأي: أنى تؤفكون وفيكم باقية إبراهيم، وسلالة إسماعيل عليه السلام؟ فقالوا له: كأنك عنيت أبا طالب؟ قال: إيه. فقاموا بأجمعهم وقمت معهم، فدقنا عليه بابه، فخرج إلينا رجل حسن الوجه مصفرا، عليه إزار، قد اتشح به؛ فثاروا إليه، فقالوا: يا أبا طالب أفضط الوادي وأجدب العباد؛ فهلم فاستسق. فقال: رويدكم زوال الشمس وهبوب الريح. فلما زاغت الشمس أو كادت؛ خرج أبو طالب ومعه غلام كأنه شمس دجى تجلت عنه سحابة قتماء وحوله أغيلمة، فأخذه أبو طالب، فألصق ظهره بالكعبة ولاذ بأضبعة الغلام، وبصبصت الأغيلمة حوله، وما في السماء قزعة، فأقبل السحاب من ها هنا وها هنا، وأغدق واغدوق، وانفجر له الوادي وأخصب النادي والبادي، ففي ذلك يقول أبو طالب:

وأبيض يستسقى الغمام بوجهه
ثم اليتامى عصمة للأرامل
يلوذ به الهلاك من آل هاشم
فهم عنده في نعمة وفواضل.

جهلمة بن عرفطه می گوید: به مسجد الحرام رسیدیم، دیدیم قریش گروه گروه با صدای بلند طلب باران می کردند. یکی از آنها گفت: از لات و عزری کمک بخواهید، دیگری گفت: از مناه که سومین آنهاست کمک بگیرید. پیرمرد زیبا روی، خوشکل و خوشچهره و نیک رأی گفت: ما از حق منحرف هستیم؛ در حالی باقی ماندگان ابراهیم و فرزندان اسماعیل در میان ما است. گفتند: منظورت ابوطالب است؟ گفت: بلی.

همگی به راه افتادند و من نیز همراهشان شدم، در خانه ابوطالب را کوبیدیم، پس مردی زیبا روی که بر اثر گرسنگی چهره‌اش زرد شده بود بیرون آمد، ایزاری داشت که با آن خود را پوشانده بود، همگی دور او را گرفتند و گفتند: ای ابوطالب! بیان‌ها خشک شده و مردم دچار قحطی شده‌اند، پس بشتاب و برای ما طلب باران کن. ابوطالب گفت: وقتی خورشید غروب کرد و باد از حرکت ایستاد، خواهیم آمد. وقتی خورشید غروب کرد و یا نزدیک غروب شد، ابوطالب از خانه خارج شد؛ در حالی که همراه او جوانی بود که همانند خورشیدی که از پس ابر تاریک طلوع می‌کند می‌درخشید و جوانان دیگری او را همراهی می‌کردند. ابوطالب او را گرفت، پشتش را به خانه کعبه چسپاند، زیر بغل آن جوان را گرفت (دستان او را برای دعا بلند کرد) جوانان نیز اطراف او را گرفته بودند؛ در حالی که در آسمان یک تکه ابر دیده نمی‌شد، ناگاه ابر از این طرف و آن طرف جمع شدند و باران شدیدی بارید، تا جایی بیابان‌ها و صحراها پر از آب شد، در این جا بود که ابوطالب این شعر را سرود:

سپید چهره‌ای که از برکت چهره نورانی او مردم از ابر باران
میطلبند، همو که مایه دلخوشی بی‌پدران و پناه بیوه زنان است.
بی‌چاره‌گان بنی‌هاشم به او پناه می‌برند و زمانی که در کنار او
هستند، از نعمت و بخشش برخوردارند.

الدینوری، أبو بکر أحمد بن مروان بن محمد القاضي المالکی (متوفای ۳۳۳هـ)، المجالسة وجواهر العلم، ج ۱، ص ۴۳۲، ناشر: دار ابن حزم - لبنان/ بیروت - ۱۴۲۳هـ - ۲۰۰۲م، الطبعة: الأولى؛

الذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفای ۷۴۸هـ)، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر

والأعلام، ج ۱، ص ۵۳، تحقیق د. عمر عبد السلام تدمري، ناشر: دار الكتاب العربی - لبنان/ بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۹۸۷هـ - ۱۹۸۷م؛

السیوطی، عبد الرحمن بن أبی بکر (متوفای ۹۱۱هـ)، الخصائص الكبرى، ج ۱، ص ۱۴۶، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۰۵هـ - ۱۹۸۵م؛

الصالحی الشامی، محمد بن یوسف (متوفای ۹۴۲هـ)، سبل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد، ج ۱، ص ۸، تحقیق: عادل أحمد عبد الموجود وعلی محمد معوض، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۴هـ

طبق این روایت در زمانی کفار قریش لات و عزی را وسیله طلب باران قرار داده بودند، ابوطالب فرزند برادرش را پیش خداوند وسیله قرار می‌دهد و به برکت او از خداوند طلب باران می‌کند. و همان طور

که از زبان ابن التین نقل شد، این روایت نشان می‌دهد که ابوطالب علیه السلام حتی قبل از نبوت رسول خدا صلی الله علیه وآله به این اعتقاد قطعی رسیده بوده که او در آینده به مقام پیامبری خواهد رسید. محمد بن اسماعیل بخاری نیز در صحیح بخاری همین شعر را از زبان عبد الله بن عمر نقل کرده و تصریح می‌کند که سراینده این شعر جناب ابوطالب علیه السلام است:

وقال عمر بن حمزة حدثنا سالم عن أبيه ربما ذكرت قول الشاعر وأنا أنظر إلى وجه النبي صلى الله عليه وسلم يستسقي فما ينزل حتى يجيش كل ميزاب
وأبيض يستسقي الغمام بوجهه
ثم اليتامى عصمة للأرامل
وهو قول أبي طالب.

صحیح البخاری ج ۱، ص ۳۴۲، ح ۹۶۳، تاب العیدین ابواب الاستسقاء، باب سُؤالِ الناسِ الْإِمَامَ الْاسْتِسْقَاءَ إِذَا قَحَطُوا.

ب: أبو طالب در میلاد حضرت علی (ع)

حافظ گنجی شافعی در کفایة الطالب در داستان ولادت امیر مؤمنان علیه السلام می‌نویسد:

فلما كان الليلة التي ولد فيها علي قد أشرقت الأرض، فخرج أبو طالب وهو يقول: **أيها**

الناس ولد في الكعبة ولي الله فلما أصبح دخل الكعبة وهو

يقول:

يا رب هذا الغسق الدجى *** والقمر المنبج المضي
بين لنا من أمرك الخفي *** ماذا ترى في اسم ذا الصبي
قال: فسمع صوت هاتف وهو يقول:

يا أهل بيت المصطفى النبي *** خصتم بالولد الزكي
إن اسمه من شامخ العلي *** علي اشتق من العلي

شبی که حضرت علی به دنیا آمد زمین نورانی شد پس ابوطالب از خانه بیرون آمد در حالیکه

می‌گفت: ای مردم ولی خدا در کعبه به دنیا آمد و زمانی که صبح شد داخل کعبه شد و می‌گفت:

ای پروردگار این تاریکی ظلمانی، و ای آفریننده ماه نورانی و تابان!

از راز نهانی خود برای ما آشکار ساز که برای این طفل چه نامی برمیگزینی.

پس از این سخن، ابو طالب صدای هاتفی را شنید که میگوید:

ای اهل بیت پیامبر مصطفی! شما به فرزندی پاک (از دیگران) ممتاز شده‌اید. - نام او از جانب

خدای بزرگ علی تعیین شده، و این نام از لفظ علی (که یکی از صفات الهی است) مشتق گردیده است.

الکنجی الشافعی، الإمام الحافظ أبي عبد الله محمد بن يوسف بن محمد القرشي، كفاية

الطالب في مناقب علي بن أبي طالب، ص ۴۰۶، تحقیق و تصحیح و تعلیق:

محمد هادی امینی، ناشر: دار احیاء تراث اهل البيت (ع)، طهران، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۴هـ

قندوزی حنفی با اختلاف کمی همین روایت ذکر کرده و سپس می‌گوید:

فسرّ أبو طالب سروراً عظيماً، وخرّ ساجداً لله - تبارك وتعالى - وعقّ بعشرة من الإبل، وكان

اللوح معلقاً في بيت الحرام يفتخر به بنو هاشم على قریش حتى غاب زمان قتال الحجاج، ابن الزبير.

القندوزی الحنفی، سلیمان بن ابراهیم (متوفای ۱۲۹۴هـ) ینایع الموده لندوی القربی، ج ۲ ص ۳۰۶، تحقیق سید علی جمال اشرف

الحسینی، ناشر: دار الأسوة للطباعة والنشر، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۶هـ

پس ابوطالب بسیار خوشحال شد و به سجده به درگاه الهی افتاد و ده شتر قربانی کرد و لوحی در

بیت الحرام آویزان کردند که بنی هاشم به آن افتخار می‌کردند تا اینکه زمان درگیری حجاج و ابن زبیر گم

شد.

ج: أبو طالب و حديث يوم الدار:

طعنه قریش به ابوطالب:

بعد از سه سال دعوت مخفیانه مردم به دین اسلام آیه شریفه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» شعراء ۲۱۴)

خویشان نزدیک خود را انذار کن) نازل شد که طبق آن پیامبر امر به دعوت خویشاوندان و بستگان نزدیک

خود به دین اسلام شد؛ به طوری که طبری می‌نویسد:

عن علي بن أبي طالب قال: «لما نزلت هذه الآية على رسول الله (ص): (وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ

الأقربین) دعاني رسول الله (ص) فقال: يا علي، إنَّ الله أمرني أن أنذر عشيرتي الأقربین.

از علی بن ابیطالب علیه السلام نقل شده است که فرمودند: زمانی که این آیه بر رسول خدا نازل شد

(و انذر عشیرتک الاقربین) حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرا صدا زدند و فرمودند یا علی! خدا مرا امر

کرده است که خویشان نزدیکم را به اسلام دعوت کنم.

پیامبر بعد از دعوت همه بستگان و صرف طعام در اولین خطبه خود برای خویشاوندان فرمودند:

فقال: يا بني عبد المطلب، إني والله ما أعلم شاباً في العرب جاء قومه بأفضل مما قد جئتم به، إني قد جئتم بخير الدنيا والآخرة، وقد أمرني الله تعالى أن أدعوكم إليه، فأياكم يوازرني على هذا الأمر على أن يكون أخي ووصيي وخليفتي فيكم، قال فأحجم القوم عنها جميعاً وقلت:... أنا يا نبي الله أكون وزيرك عليه، فأخذ برقبتي ثم قال إن هذا أخي ووصيي وخليفتي فيكم فاسمعوا له وأطيعوا قال فقام القوم يضحكون ويقولون لأبي طالب قد أمرك أن تسمع لإبنك وتطيع.»

سپس رسول خدا (ص) سخن گفته و فرمودند: ای بنی عبد المطلب، قسم به خدا که من در بین عرب جوانی را نمی شناسم که برتر از آنچه برای شما آورده ام، برای قومش آورده باشد. من برای شما خیر دنیا و آخرت را آورده ام؛ و خداوند به من دستور داده است که شما را به سوی آن دعوت کنم.

کدامیک از شما من را در این راه یاری خواهد کرد تا برادر من و وصی من و جانشین من در میان شما باشد؟

همه مردم از آن سرباز زدند اما من (علی علیه السلام) که کوچکترین ایشان بودم گفتم: من ای رسول خدا در این راه وزیر شما خواهم بود.

پس ایشان گردن من را گرفته و فرمودند این شخص برادر من و وصی من و خلیفه من در میان شما است؛ پس از او حرف شنوی داشته و اطاعتش کنید.

همه قوم ایستاده و خندیدند و به ابو طالب گفتند: به تو دستور داده است که از پسر حرف شنوی داشته و از او اطاعت کنی !!!

الطبری، أبی جعفر محمد بن جریر (متوفای ۳۱۰هـ)، تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۵۴۲، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت؛
الطبری، أبی جعفر محمد بن جریر (متوفای ۳۱۰هـ)، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۱۹، ص ۱۲۲، ناشر: دار الفکر، بیروت - ۱۴۰۵هـ

السیوطی، عبد الرحمن بن الکیمال جلال الدین (متوفای ۹۱۱هـ)، الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۲۸، ناشر: دار الفکر - بیروت - ۱۹۹۳؛
البغوی، الحسین بن مسعود (متوفای ۵۱۶هـ)، تفسیر البغوی، ج ۳، ص ۴۰۰، تحقیق: خالد عبد الرحمن العک، ناشر: دار المعرفة - بیروت.
این طعنه و اشکال قریش بر ابی طالب نشان دهنده ایمان جناب ابوطالب به رسالت رسول الله؛ بلکه به وصایت امیر المومنین بوده است در غیر این صورت معنا نداشت مشرکین به هم پیمان و هم عقیده خود چنین طعنه بزنند و او را مسخره کنند.

دفاع جانانه ابوطالب از پیامبر گرامی:

و در روایتی که ابن سعد در طبقات نقل می کند دفاع ابوطالب هم به چشم می خورد:

وسکت القوم، ثم قالوا: يا أبا طالب ألا ترى ابنك؟ قال: دعوه فلن يألو من ابن عمه خيراً.

و مردم سالکت شدند سپس گفتند: ای ابو طالب آیا پسرت را نگاه نمی کنی (که از پیامبر حمایت

می کند)؟ ابوطالب گفت: او را رها کنید که او هرگز در نیکی به پسر عمویش کوتاهی نخواهد کرد.

الزهري، محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري (متوفى ٢٣٠هـ)، الطبقات الكبرى، ج ١، ص ١٨٧، ناشر: دار صادر - بيروت.

ابن عساکر الدمشقی الشافعی، أبی القاسم علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله، (متوفای ٥٧١هـ)، تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها

وتسمیة من حلها من الأمثال، ج ٤٢، ص ٤٦، تحقیق: محب الدین أبی سعید عمر بن غرامه العمری، ناشر: دار الفکر - بیروت - ١٩٩٥؛

السیوطی، عبد الرحمن بن أبی بکر (متوفای ٩١١هـ)، الخصائص الكبرى، ج ١، ص ٢٠٦، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ١٤٠٥هـ -

١٩٨٥م؛

الصالحی الشامی، محمد بن یوسف (متوفای ٩٤٢هـ)، سبل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد، ج ٢، ص ٣٢٤، تحقیق: عادل أحمد عبد

الموجود وعلی محمد معوض، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٤هـ

برخورد تند ابوطالب با ابو لهب:

همچنین زمانی که ابولهب در اثنای سخنرانی پیامبر به او اعتراض کرد، جناب ابوطالب دفاع جانانه ای

کردند که ابن اثیر از علمای بزرگ اهل سنت آن را ذکر کرده است:

لما اعترض أبو لهب على النبي صلى الله عليه وسلم عند إظهاره الدعوة قال له أبو طالب: يا

أعور، ما أنت وهذا.

ابن اثیر می گوید زمانی که ابولهب در حین صحبت های رسول خدا در دعوت خویشان اعتراض کرد

ابوطالب به او گفت: ای مرد یک چشمی این حرفها به تو چه ربطی دارد.

المرسی، أبو الحسن علی بن إسماعیل بن سیده (متوفای ٤٥٨هـ)، المحکم والمحیط الأعظم، ج ٢، ص ٣٤٣، تحقیق: عبد الحمید هنداو،

ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ٢٠٠٠م؛

الزمخشري الخوارزمي، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد جار الله (متوفای ٥٣٨هـ)، الفائق فی غریب الحدیث، ج ٣، ص ٣٧،

تحقیق: علی محمد البجاوی - محمد أبو الفضل إبراهيم، ناشر: دار المعرفة - لبنان، الطبعة: الثانية؛

ابن الجوزی، أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد (متوفای ٥٩٧هـ)، غریب الحدیث، ج ٢، ص ١٣٤، تحقیق: الدكتور عبد المعطی

أمین القلعجی، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - لبنان - ١٤٠٥ - ١٩٨٥، الطبعة: الأولى؛

الجزري، أبو السعادات المبارك بن محمد (متوفای ٦٠٦هـ)، النهاية فی غریب الحدیث والأثر، ج ٣، ص ٣١٩، تحقیق طاهر أحمد الزاوي

- محمود محمد الطناحي، ناشر: المكتبة العلمیة - بیروت - ١٣٩٩هـ - ١٩٧٩م.

الأفريقي المصري، محمد بن مكرم بن منظور (متوفای ٧١١هـ)، لسان العرب، ج ٤، ص ٦١٦، ناشر: دار صادر - بیروت، الطبعة: الأولى؛

المنأوي، عبد الرؤوف (متوفای ١٠٣١هـ)، فیض القدير شرح الجامع الصغير، ج ٦، ص ٣٥٨، ناشر: المكتبة التجاریة الكبرى - مصر،

الطبعة: الأولى، ١٣٥٦هـ

د: وصیت ابوطالب به پیروی از رسول الله (ص):

کلاعی اندلسی در الإکتفاء، صالحی شامی در سبل الهدی و حلبي در السیرة الحبلیة می نویسند:

أن أباطلب لما حضرته الوفاة جميع إليه وجوه قريش فأوصاهم فقال: يا معشر قريش أنتم صفوة الله من خلقه - إلى أن قال: - وإنّي أوصيكم بمحمد خيراً فإنه الأمين في قريش، والصديق في العرب، وهو الجامع لكل ما أوصيتكم به، وقد جاءنا بأمر قبله الجنان، وأنكره اللسان مخافة الشنآن، وأيم الله كأني أنظر الى صعاليك العرب وأهل الأطراف والمستضعفين من الناس قد أجابوا دعوته، وصدقوا كلمته، وعظّموا أمره... يا معشر قريش ابن أبيكم، كونوا له ولاة ولحزبه حماة، والله لا يسلك أحد سبيله إلاّ رشد، ولا يأخذ أحد بهديه إلاّ سعد، ولو كان لنفسي مدة، وفي اجلي تأخير، لكففت عنه الهزاهز، ولدافعت عنه الدواهي.

هنگامی که ابوطالب در حالت احتضار قرار گرفت، همه بزرگان قریش نزد او جمع شدند؛ پس آنها را وصیت کرد و فرمود: ای گروه قریش شما برگزیدگان خدا از خلق او هستید، شما را درباره محمد سفارش به نیکی می‌کنم؛ زیرا او امین قریش و راستگوترین فرد در میان عرب است، او دربردارنده همه ویژگی‌های است که شما را به آن سفارش کردم، او برای ما چیزی آورده که قلب آن را می‌پذیرد و زبان از ترس ملامت دیگران آن را انکار می‌کند. به خدا قسم گویا می‌بینم که عقب افتاده‌های عرب و اهالی روستاها و مردم محروم دعوتش را اجابت می‌کنند و گفتار او را تصدیق می‌کنند و امر او را بزرگ می‌دارند... ای گروه قریش، او پسر پدر شما است، برای او یاور و برای حزب او حامی باشید، به خدا قسم کسی راه او را نمی‌رود؛ مگر اینکه هدایت می‌شود و کسی که هدایت او را بپذیرد، خوشبخت می‌شود، و اگر از عمر من باقی مانده بود و در اجل من تأخیر می‌افتاد سختی‌های او را به جان می‌خریدم و در مقابل بلاها از او دفاع می‌کردم.

الكلاعي الأندلسي، أبو الربيع سليمان بن موسى (متوفى ٦٣٤هـ)، الإكتفاء بما تضمنه من مغازي رسول الله والثلاثة الخلفاء، ج ١، ص ٢٩٥، تحقيق د. محمد كمال الدين عز الدين علي، ناشر: عالم الكتب - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٧هـ

الصالحى الشامى، محمد بن يوسف (متوفى ٩٤٢هـ)، سبل الهدى والرشاد فى سيرة خير العباد، ج ٢، ص ٤٢٩، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود وعلى محمد معوض، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٤هـ

الحلبى، على بن برهان الدين (متوفى ١٠٤٤هـ)، السيرة الحلبية فى سيرة الأمين المأمون، ج ٢، ص ٤٩، ناشر: دار المعرفة - بيروت - ١٤٠٠هـ

العاصمى المكي، عبد الملك بن حسين بن عبد الملك الشافعى (متوفى ١١١١هـ)، سمط النجوم العوالى فى أنباء الأوائل والتوالى، ج ١، ص ٣٩٤، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود - على محمد معوض، ناشر: دار الكتب العلمية.

چگونه ممکن است کسی خود پیامبر را قبول نداشته باشد و به او ایمان نیاورده باشد بعد به خاندان خود وصیت کند که گفتار رسول را تصدیق کنید و امر او را بزرگ بدارید!! و چگونه ممکن است بگوید اگر اجل به من مهلت می‌داد خود همه خطرها را از او دفع می‌کردم!! به نظر شما این جملات دلالت بر کفر ابوطالب دارد؟!!!

هـ ابوطالب عاقد پیامبر و خدیجه:

خطبه عقد خوانده شده خدیجه برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله توسط جناب ابوطالب انجام گرفته است و جالبتر آنکه در ابتدای خطبه خدا را با اوصافی که موحدین خطاب می کنند خطاب کرده و خود را منتسب به ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام کرده است. بسیاری از علمای اهل تسنن روایت خطبه خواندن ابی طالب علیه السلام را نقل کرده اند؛ از جمله آلوسی در تفسیر خود می نویسد:

وقد صح أن أبا طالب يوم نكاح النبي صلى الله عليه وسلم خطب بمحضر رؤساء مضر. وقریش فقال: الحمد لله الذي جعلنا من ذرية إبراهيم وزرع اسماعيل وضئىء معد وعنصر مضر وجعلنا حضنة بيته وسواس حرمه وجعل لنا بيتا محجوجا وحرما آمنا وجعلنا الحكام على الناس ثم أن ابن أخي هذا محمد بن عبد الله لا يوزن برجل إلا رجح به فإن كان في المال قل فإن المال ظل زائل وأمر حائل ومحمد من قد عرفتم قرابته وقد خطب خديجة بنت خويلد وبدل لها من الصداق ما آجله وعاجله من مالي كذا وهو والله بعد هذا له نبأ عظيم وخطر جليل.

این مطلب صحت دارد که ابوطالب (علیه السلام) در روز نکاح پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در حضور رؤساء قبیله مضر و قریش این خطبه را خواند:

سپاس خدای را که ما را از نسل ابراهیم و ذریه اسماعیل قرار داد، و برای ما خانه ای نهاد که مردمان گرد او طواف کنند، و نیز حرم امنی که از اطراف جهان نعمت ها به سوی آن می آورند، و ما را در دیار خود بر مردم فرمانروا قرار داد، آنگاه گفت: این برادر زاده من محمد بن عبد الله بن عبد المطلب با هیچ یک از مردان قریش سنجدیده نشود جز آن که برتری یابد، و با هیچ کس از آنان قیاس نگردد، جز آن که بزرگتر آید اگر چه از مال دستش تهی است (لکن این نقص نیست)؛ زیرا که مال نصیبی ناپایدار و سایه ای زود گذر است، و اکنون او را به همسری با خدیجه رغبتی است و خدیجه را بازدواج با او شوقی، و آنچه از مهریه و صداق باشد بر عهده من خواهد بود چه نقدینه و چه بر ذمه، و او دارای موقعیت حساسی است شخصیت و مرتبه ای رفیع دارد، و دارای زبانی است نرم و کاربر

الآلوسی البغدادی، العلامة أبي الفضل شهاب الدين السيد محمود (متوفى ١٢٧٠هـ)، روح المعاني فى تفسير القرآن

العظيم والسبع المثاني، ج ١٨، ص ٥١، ناشر: دار إحياء التراث العربى - بيروت.

و زمنخشی، مفسر و ادیب مشهور اهل سنت می نویسد:

حضرت أبو طالب نکاح رسول الله صلى الله عليه وسلم خديجة رضي الله عنها، ومعه بنو هاشم ورؤساء مضر، فقال الحمد لله الذي جعلنا من ذرية إبراهيم وزرع إسماعيل، وضئضي معد وعنصر مضر،...

ابوطالب (عليه السلام) در هنگام عقد رسول خدا و حضرت خديجه (عليهما السلام) حضور داشت؛ در حالي که بني هاشم و رؤساء مکه با وي همراه بودند، ابو طالب گفت: سپاس خدائي را که ما را از فرزندان ابراهيم قرار داد...

الزمخشري الخوارزمي، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد جار الله (متوفى ٥٣٨هـ) ربيع الأبرار، ج ١، ص ٤٦٧؛ الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل، ج ١، ص ٤٧٧، تحقيق: عبد الرزاق المهدي، بيروت، ناشر: دار إحياء التراث العربي.

و مبرّد در الكامل مي نويسد:

خطبة لأبي طالب:

وخطب أبو طالب بن عبد المطلب لرسول الله صلى الله عليه وسلم في تزوجه خديجة بنت خويلد رحمة الله عليها، فقال: الحمد لله الذي جعلنا من ذرية إبراهيم وزرع إسماعيل،... و در پايان مي گويد:

وهذه الخطبة من أقصد خطب الجاهلية.

المبرّد، الكامل في اللغة والادب، ج ١، ص ٣٠٢.

آيا اهل سنت مي توانند پذيرند که يك مشرک خطبه عقد رسول خدا و حضرت خديجه عليهما السلام را خوانده باشد؟

و: حمايت بي دريغ از پيامبرگرامي در شعب ابیطالب:

بزرگان و دانشمندان شيعه و سني بر اين مطلب اتفاق دارند که وقتي اهالي مکه و قریش، محاصره اقتصادي مسلمانان را به مرحله اجرا درآوردند، ابوطالب با بني هاشم به ياري رسول خدا صلي الله عليه وآله برخاستند و سه سال در شعب ابیطالب از آن حضرت محافظت و نگهداري نمودند؛ تا جايي که وقتي در شعب، رسول خدا صلي الله عليه وآله به خواب مي رفت، جناب ابوطالب مي آمد و ايشان را به جاي امن تري مي برد و فرزند عزيزش حضرت علي عليه السلام را در بستر او مي خوابانيد که اگر دشمني قصد سوئي به آن حضرت داشته باشد، حضرت علي عليه السلام فدائي گردد و جان عزيز پيامبر خدا از گزند بدخواهان به دور بماند. قطعاً اگر ابوطالب موحد نبود و ايمان نداشت، هرگز اين چنين تلاشي را براي دفاع از رسول خدا صلي الله عليه وآله انجام نمي داد.

يعقوبي در تاريخ خود مي نويسد:

فأقام ومعه جميع بني هاشم و بني المطلب في الشعب ثلاث سنين حتي انفق رسول الله ماله، وانفق ابوطالب ماله، وانفقت خديجه بنت خويلد ماله....

رسول خدا در حالیکه همه بني هاشم و بني المطلب همراه او بودند سه سال در شعب ماند تا اینکه رسول خدا همه مالش را در این راه خرج کرد و همچنین ابوطالب و خدیجه همسر رسول خدا همه اموالشان را خرج کردند.

اليعقوبی، أحمد بن أبي يعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح (متوفای ۲۹۲هـ تاریخ اليعقوبی، ج ۲ ص ۳۱، ناشر: دار صادر - بیروت.

ابو طالب فرزندان خود را پیشمرگ پیامبر قرار می داد:

ابن أبي الحديد معتزلي مي نويسد:

وكان أبو طالب كثيرا ما يخاف على رسول الله صلى الله عليه وآله البيات إذا عرف مضجعه، يقيمه ليلا من منامه، ويضع ابنه عليا مكانه، فقال له على ليلة: يا أبت، إني مقتول، فقال له:

اصبرن يا بنى فالصبر أحجى *** كل حي مصيره لشعوب
قدر الله والبلاء شديد *** لفداء الحبيب وابن الحبيب
لفداء الأغر ذي الحسب الثاقب *** والباع والكريم النجيب
إن تصبك المنون فالنبل تبرى *** فمصيب منها، وغير مصيب
كل حي وإن تملى بعمر *** آخذ من مذاقها بنصيب.

ابوطالب، بسیار می ترسید که دشمنان رسول خدا صلی الله علیه وآله با شناسائی خوابگاه آن حضرت شبانه هجوم آورند، به همین خاطر فرزندش علی را به جای او در بستر می خواباند، علی (ع) شبی فرمود: پدر جان! من کشته می شوم، ابوطالب فرمود:

فرزندم! در این بلا صبر کن، صبر کردن عاقلی است؛ زیرا سرانجام هر زنده ای مرگ است. خداوند بلاي شديد براي جانفشاني در راه حبيب پسر حبيب مقدر کرده است. جانفشاني در راه کسی که عزیز، دارای حسب روشن و شرف و کرم و ساحت وسیع باشد. اگر مرگ به سراغت بیاید، علاجي برای آن نیست، هنگامی که تیر را می تراشند، به برخی اصابت می کند و به برخی نمی کند.

هر زنده ای اگر چه مهلتی دهند تا مدتی زنده باشد؛ اما سرانجام از مرگ بی نصیب نمی ماند.

إبن أبي الحديد المدائني المعتزلي، أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد (متوفای ۶۵۵ هـ)، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴،

ص ۳۶، تحقيق محمد عبد الكريم النمری، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۸م.

این مطلب نشانگر ایمان قوی ابوطالب علیه السلام به آن حضرت است؛ زیرا امکان ندارد که شخصی فقط به خاطر خویشاوندی فرزند دل‌بند و نوجوانش را به جای کس دیگر بخواباند. بیهقی در دلائل النبوة، شمس الدین ذهبی در تاریخ الاسلام و ابن کثیر سلفی در البدایة والنهایة می‌نویسند:

ثم إن المشركين اشتدوا على المسلمين كأشد ما كانوا حتى بلغ المسلمين الجهد واشتد عليهم البلاء واجتمعت قريش في مكرها أن يقتلوا رسول الله علانية فلما رأى أبو طالب عمل القوم جمع بني عبد المطلب وأمرهم أن يدخلوا رسول الله شعبهم ويمنعوه ممن أراد قتله...

واجتمعوا على ذلك اجتمع المشركون من قريش فأجمعوا أمرهم أن لا يجالسوهم ولا يبایعوهم ولا يدخلوا بيوتهم حتى يسلموا رسول الله للقتل وكتبوا في مكرهم صحيفة وعهودا ومواثيق لا يقبلوا من بني هاشم أبدا صلحا ولا تأخذهم به رافة حتى يسلموه للقتل فلبث بنو هاشم في شعبهم بعني ثلاث سنين واشتد عليهم البلاء والجهد وقطعوا عنهم الأسواق...

وكان أبو طالب إذا أخذ الناس مضاجعهم أمر رسول الله فاضطجع على فراشه حتى يرى ذلك من أراد مكره به واغتياله فإذا نوم الناس أمر أحد بنيه أو إخوته أو بني عمه فاضطجع على فراش رسول الله (ص) وأمر رسول الله أن يأتي بعض فرشهم فينام عليه.

سپس کفار بر مسلمانان سخت گرفتند و آنقدر بر آن شدت بخشیدند تا مسلمین به سختی افتادند و زندگی بر آنها سخت شد و قریش هم پیمان شدند که رسول خدا را به طور علنی به قتل برسانند پس زمانی که ابوطالب تصمیم آنها را دید بنی هاشم را جمع کرد و آنها را امر کرد که رسول خدا را به شعبشان ببرند و از او در برابر کسانی که تصمیم به قتل او دارند محافظت کنند... قریش تصمیم گرفتند که با بنی هاشم در یک مجلس ننشینند، با آنها معامله نکنند، وارد خانه‌های آنها نشوند تا این که خود آنها رسول خدا را برای کشتن تسلیم قریش نمایند. با حيله و نیرنگ عهدنامه‌ای نوشتند و در آن این نکته را گنجانده‌اند که هیچگاه صلح با بنی هاشم را نپذیرند، بر آنها رأفت نداشته باشند؛ تا این که رسول خدا برای کشتن تسلیم نمایند. بنی هاشم سه سال در شعب ماندند، بلاها بر آنها شدید شد، بازارها بر روی آنان بسته شد...

هنگامی که مردم به بسترشان می‌رفتند، رسول خدا را در رختخواب خودش می‌خواباند؛ تا کسانی که قصد ترور او را دارند این قضیه را ببینند؛ اما زمانی که مردم می‌خوابیدند، یکی از فرزندان یا برادرانش را امر می‌کرد تا در بستر رسول خدا بخوابد و رسول خدا را به بستر او می‌برد تا آنجا بخوابد...

البیهقی، أبی بکر أحمد بن الحسین بن علی (متوفای ۴۵۸هـ)، دلائل النبوة، ج ۲، ص ۳۱۱؛

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفى ۷۴۸هـ)، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، ج ۱ ص ۲۲۱، تحقيق د. عمر عبد السلام تدمري، ناشر: دار الكتاب العربي - لبنان/ بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۷هـ - ۱۹۸۷م؛
القرشي الدمشقي، إسماعيل بن عمر بن كثير أبو الفداء (متوفى ۷۷۴هـ)، البداية والنهاية، ج ۳، ص ۸۴، ناشر: مكتبة المعارف - بيروت.

ایمان کامل به اخبار حضرت نسبت به نابودی صحیفه قریش توسط موریانه:

یکی از نکته‌هایی که ایمان حضرت ابوطالب را قطعی می‌سازد، حمایت قاطع و ایمان قلبی او نسبت به پیش‌گویی‌های بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله از قضیه نابودی صحیفه قریش توسط موریانه می‌کرد.

ابن جوزی در کتاب المنتظم و الوفاء، نویری در نهیة الأرب، حلبی در السیره الحلبیه و... ایمان قطعی و قلبی حضرت ابوطالب علیه السلام را این گونه نقل می‌کنند:

إن ابن أخي قد أخبرني ولم يكذبني قط أن الله تعالى سلط على صحيفتكم الأرضة فلدحت كل ما كان فيها من جور أو ظلم أو قطيعة رحم، وبقي فيها كل ما ذكر به الله تعالى، فإن كان ابن أخي صادقاً نزعتم عن سوء رأيكم، وإن كان كاذباً دفعته إليكم فقتلتموه أو استحيتتموه إن شئتم. قالوا: قد أنصفتنا. فأرسلوا إلى الصحيفة، فلما فتحوها إذا هي كما قال رسول الله (ص)، فسقط في أيدي القوم، ثم نكسوا على رؤوسهم، فقال أبو طالب: هل تبين لكم أنكم أولى بالظلم والقطيعة.

همانا پسر برادرم به من خبر داده است، او هرگز به من دروغ نمی‌گوید که: خدای بلند مرتبه، بر صحیفه‌ای شما موریانه‌ای را مسلط و هر آنچه که از ظلم، جور و قطع رحم در آن نوشته بودید را از بین برده و تنها آنچه که خداوند با آن یاد می‌شود را باقی گذاشته است. اگر پسر برادرم راست گفته باشد، شما از رفتار بدتان دست بردارید و اگر دروغ گفته بود، من او را در اختیار شما قرار می‌دهم تا او را بکشید و اگر خواستید زنده بگذارید. قریشان گفتند: پیشنهاد منصفانه‌ای است، به دنبال صحیفه فرستادند، وقتی آن را باز کردند، دیدند همان‌طوری است که رسول خدا (ص) گفته است، صحیفه از دست آن‌ها افتاد، سپس آن را بر سرشان شکستند. ابوطالب فرمود: آیا برایتان روشن شد که خود شما به ظلم و قطع رحم، سزاوارتر هستید؟ آیا یک کافر می‌تواند با چنین قاطعیتی از صدق گفتار رسول خدا سخن بگوید و از همه مهم‌تر این که به خداوند تبارک و تعالی قسم یاد نماید؟

ز: تشویق رسول خدا (ص) به استواری در امر رسالت:

اگر ابوطالب ایمان نداشت، باید گفتار رسول خدا را تکذیب و تلاش می‌کرد که او را از دعوتش منصرف نماید؛ ولی برعکس آن حضرت را تشویق نمود و اشعار ذیل را به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خطاب نمود:

وَاللَّهِ لَنْ يَصْلُوا إِلَيْكَ بِجَمْعِهِمْ *** حَتَّى أَوْسَدَ فِي التُّرَابِ دَفِينًا
فَاصْدَعْ بِأَمْرِكَ مَا عَلَيْكَ غَضَاضَةٌ *** وَأَبْشُرْ وَقَرَّ بِذَلِكَ مِنْكَ عَيُونًا
وَدَعَوْتَنِي وَذَكَرْتَ أَنَّكَ نَاصِحِي *** فَلَقَدْ صَدَقْتَ وَكُنْتَ قَبْلَ أَمِينًا
وَذَكَرْتَ دِينًا قَدْ عَلِمْتَ بِأَنَّهُ *** مِنْ خَيْرِ أَدْيَانِ الْبَرِيَّةِ دِينًا

فرزند برادرم! قریش هرگز به تو دست نخواهند یافت، تا روزی که در زیر خاک دفن شوم، دست از یاری تو بر نخواهم داشت به آنچه مأموری آشکار کن از هیچ چیز مترس، و بشارت ده، و چشم‌ها را روشن ساز، مرا به آئین خود خواندی و می‌دانم تو راستگو و در دعوت خود امین و درستکاری، حقا که دین «محمد» از بهترین دین‌ها است.

الأزدی البلخی، أبو الحسن مقاتل بن سلیمان بن بشیر (متوفای ۱۵۰هـ)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۱، ص ۳۴۲، تحقیق: أحمد فرید، ناشر: دار الکتب العلمیة - لبنان/ بیروت - ۱۴۲۴هـ الطبعة: الأولى، ۲۰۰۳م؛
الیعقوبی، أحمد بن أبی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح (متوفای ۲۹۲هـ تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۳۱، ناشر: دار صادر - بیروت؛
البیهقی، أبی بکر أحمد بن الحسین بن علی (متوفای ۴۵۸هـ)، دلائل النبوة، ج ۲، ص ۱۸۸؛
البغوی، الحسین بن مسعود (متوفای ۵۱۶هـ)، تفسیر البغوی، ج ۲، ص ۲۹۹، تحقیق: خالد عبد الرحمن العک، ناشر: دار المعرفة - بیروت؛

الزمخشری الخوارزمی، أبو القاسم محمود بن عمر جار الله، الکشاف عن حقائق التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ج ۲، ص ۱۵، تحقیق: عبد الرزاق المهدي، بیروت، ناشر: دار إحياء التراث العربی؛

ابن الجوزی، أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد (متوفای ۵۹۷هـ)، زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۳، ص ۲۱، ناشر: المكتبة الإسلامی - بیروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۴هـ

الأنصاری القرطبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد (متوفای ۶۷۱، الجامع لأحكام القرآن، ج ۶، ص ۴۰۶، ناشر: دار الشعب - القاهرة؛
أبی حیان الأندلسی، محمد بن یوسف، تفسیر البحر المحیط، ج ۴، ص ۱۰۳، تحقیق: الشیخ عادل أحمد عبد الموجود - الشیخ علی محمد معوض، شارک فی التحقيق (۱) د. زکریا عبد المجید النوقی (۲) د. أحمد النجولی الجمل، ناشر: دار الکتب العلمیة - لبنان/ بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲هـ - ۲۰۰۱م.

القرشی الدمشقی، إسماعیل بن عمر بن کنیر أبو الفداء (متوفای ۷۷۴هـ) السیرة النبویة، ج ۱، ص ۴۶۴؛
الآلوسی البغدادی، العلامة أبی الفضل شهاب الدین السید محمود (متوفای ۱۲۷۰هـ)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ج ۷، ص ۱۲۷، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت.

آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم قصد گفتن چیزی جز کفر به بت‌ها و آله‌های مشرکین داشت که ابوطالب به او می‌گوید برو هر چه می‌خواهی بگو و آیا اگر ابوطالب خود مشرک بود نباید جلوی پسر برادرش را بگیرد که به خدایان او دشنام ندهد.

۳. ایمان ابوطالب در کلام پیامبر

۱. طلب خیر پیامبر برای ابوطالب.

ابن جوزی در زاد المسیر و شمس الدین ذهبی در تاریخ الإسلام و... می نویسند:

عن العباس أنه سأل النبي صَلَّى اللهُ عليه وآله، ما ترجو لأبي طالب؟ قال: كل الخير أرجوه من

ربي.

از عباس نقل شده است که از رسول خدا سؤال کرد برای ابوطالب چه چیزی را امید داری او گفت:

هر خیري که از خدايم امیدوارم.

ابن الجوزی، أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد (متوفای ۵۹۷هـ)، زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۵، ص ۳۶۲، ناشر: المکتب

الإسلامی - بیروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۴هـ

الذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفای ۷۴۸هـ)، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ج ۱، ص ۲۳۳، تحقیق د.

عمر عبد السلام تدمري، ناشر: دار الكتاب العربی - لبنان/ بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۷هـ - ۱۹۸۷م؛

۲. حضور رسول الله (ص) در تشییع جنازه ابوطالب

بیهقی در دلائل النبوة می نویسد:

عن ابن عباس: أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم عاد من جنازة أبي طالب فقال: «وصلتك رحم،

وجزيت خيرا يا عم».

از ابن عباس نقل شده که رسول در هنگام بازگشت از دفن ابوطالب فرمود: ای عمو! تو صله رحم را

به نیکی بجا آوردی و پاداش نیکی دادی.

البیهقی، أبی بکر أحمد بن الحسين بن علی (متوفای ۴۵۸هـ)، دلائل النبوة، ج ۲، ص ۳۴۹؛

البغدادی، أحمد بن علی أبو بکر الخطیب (متوفای ۴۶۳هـ)، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۱۹۶، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت.

القرشی دمشقی، إسماعیل بن عمر بن کثیر أبو الفداء (متوفای ۷۷۴هـ)، البداية والنهاية، ج ۳، ص ۱۲۵، ناشر: مکتبة المعارف - بیروت.

يعقوبي می گوید:

ولما قيل لرسول الله: إن أبا طالب قد مات عظم ذلك في قلبه واشتد له جزعه، ثم دخل فمسح

جبينه الأيمن أربع مرّات، وجبينه الأيسر ثلاث مرّات، ثم قال: يا عم ربيت صغيراً، وكفلت يتيماً، ونصرت

كبيراً، فجزاك الله عني خيراً، ومشى بين يدي سريره وجعل يعرضه ويقول: وصلتك رحم، وجزيت خيراً.

هنگامي که به رسول خدا (ص) خبر دادند که ابوطالب از دنیا رفته، این مصیبت بر قلب او سنگینی

نمود و ناله آن حضرت را شدید کرد. رسول خدا بر جنازه ابوطالب وارد شد، سپس به طرف راست پیشانی

او را چهار مرتبه و به طرف چپش را سه مرتبه دست کشید، سپس فرمود: ای عمو! وقتی کودک بودم تو مرا

بزرگ کردی، وقتی یتیم بودم تو سرپرستیم کردی، و هنگامی که بزرگ شدم تو یاری‌ام کردی، پس خداوند به تو پاداش خیر دهد. سپس جلوی تابوت او رفت و فرمود: ای عمو! تو صله رحم را به نیکی بجا آوردی و پاداش نیکی دادی.

الیعقوبی، أحمد بن أبی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح (متوفای ۲۹۲هـ تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۳۵، ناشر: دار صادر - بیروت).

۳. محبت پیامبر اکرم به عقیل به خاطر ابو طالب:

محمد بن سعد و دیگر بزرگان اهل سنت در باره محبت رسول خدا صلی الله علیه وآله به جناب ابوطالب علیه السلام می‌نویسند:

عن أبی إسحاق أن رسولَ الله صلی الله علیه وسلم قال لعقیل بن أبی طالب: یا أبا یزید انی احبک حبین لقرابتک منی وحب لما کنت أعلم من حب عمی إیاک.

من تو را از دو جهت دوست دارم، دوستی به خاطر خویشاوندی که با من داری، دوستی به خاطر آنکه می‌دانم عمویم ابوطالب تو را دوست داشت.

الزهري، محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري (متوفای ۲۳۰هـ)، الطبقات الكبرى، ج ۴، ص ۴۳، ناشر: دار صادر - بیروت؛
الطبرانی، سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم (متوفای ۳۶۰هـ)، المعجم الكبير، ج ۱۷، ص ۱۹۱، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، ناشر: مكتبة الزهراء - الموصل، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۴هـ - ۱۹۸۳م؛
النيسابوري، محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم (متوفای ۴۰۵هـ)، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۶۶۷، تحقیق: مصطفى عبد القادر عطا، ناشر: دار الكتب العلمية - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۰م؛
ابن عبد البر، يوسف بن عبد الله بن محمد (متوفای ۴۶۳هـ)، الاستيعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۳، ص ۱۰۷۸، تحقیق علی محمد البجاوی، ناشر: دار الجیل - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۲هـ؛
الجزري، عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد (متوفای ۶۳۰هـ)، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۴، ص ۷۰، تحقیق عادل أحمد الرفاعي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بیروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷هـ - ۱۹۹۶م؛
الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفای ۷۴۸هـ)، سير أعلام النبلاء، ج ۱، ص ۲۱۹، تحقیق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسی، ناشر: مؤسسة الرسالة - بیروت، الطبعة: التاسعة، ۱۴۱۳هـ.

از این جمله معلوم می‌شود که حضرت ابوطالب چقدر در نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله دارای اجر و قرب بوده که به خاطر دوستی او با عقیل رسول خدا صلی الله علیه وآله به عقیل ابراز دوستی و محبت می‌نماید و اگر ابوطالب کافر و یا مشرک بود، هرگز رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله اینقدر به او علاقه نشان نمی‌داد که به خاطر دوستی او عقیل را دوست داشته باشد؛ زیرا دوستی کافر و مشرک برای رسول خدا صلی الله علیه وآله ارزشی ندارد چه برسد که به خاطر آن دیگری را دوست داشته باشد.

۴. نامگذاری سال وفات ابوطالب به سال عزای عمومی:

پیامبر از شدت محبت به حضرت ابوطالب سال وفات وی را عام الحزن نامید:

چنانکه حلبی می نویسد:

مات أبو طالب وخديجة عليهما السلام في عام واحد وهو عام الهجرة، فسماه رسول الله

صلى الله عليه وسلم عام الحزن.

التوحيدي، أبو حيان على بن محمد بن العباس (متوفى ٤١٤هـ)، البصائر والذخائر، ج ٤، ص ١٧٩، تحقيق: د.وداد القاضي، ناشر: دار صادر - بيروت/لبنان - ١٤١٩هـ - ٩٩٩م؛

المرسي، أبو الحسن على بن إسماعيل بن سيده (متوفى ٤٥٨هـ)، المحكم والمحيط الأعظم، ج ٣، ص ٢٢٥، تحقيق: عبد الحميد هندأوى، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ٢٠٠٠م؛

النويري، شهاب الدين أحمد بن عبد الوهاب (متوفى ٧٣٣هـ)، نهاية الأرب في فنون الأدب، ج ١، ص ١٥٧، تحقيق مفيد قمحية وجماعة، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٢٤هـ - ٢٠٠٤م؛

السخاوي، الإمام الحافظ شمس الدين محمد بن عبد الرحمن (متوفى ٩٠٢هـ)، التحفة اللطيفة في تاريخ المدينة الشريفة، ج ١، ص ١٢، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٤هـ / ١٩٩٣م؛

الحلبى، على بن برهان الدين (متوفى ١٠٤٤هـ)، السيرة الحلبية في سيرة الأمين المأمون، ج ٣، ص ٤٩٨، ناشر: دار المعرفة - بيروت - ١٤٠٠.

٥. سيل آزار قريش به حضرت بعد از وفات ابوطالب:

چگونه می تواند رسول خدا (صلي الله عليه و اله و سلم) اين همه ابراز محبت و علاقه به يك كافر و يا مشرك داشته باشد و ابوطالب چگونه مشرکي است که تا زمانی که زنده بود اجازه نداد هیچ آسیبی به پیامبر برسد:

ما نالت مني قريش شيئاً أكرهه حتى مات أبو طالب

تا زمانی که ابوطالب زنده بود، قريش نمی توانست هیچ گونه ناخوشایندی برای من ایجاد کند.

الحميري المعافري، عبد الملك بن هشام بن أيوب أبو محمد (متوفى ٢١٣هـ)، السيرة النبوية، ج ٢، ص ٢٦٤، تحقيق طه عبد الرؤوف سعد، ناشر: دار الجيل، الطبعة: الأولى، بيروت - ١٤١١هـ؛

الطبري، أبي جعفر محمد بن جرير (متوفى ٣١٠هـ)، تاريخ الطبري، ج ١، ص ٥٥٤، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت؛

القرشي الدمشقي، إسماعيل بن عمر بن كثير أبو الفداء (متوفى ٧٧٤هـ)، السيرة النبوية، ج ٢، ص ١٢٣؛

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفى ٨٥٢هـ)، فتح الباري شرح صحيح البخاري، ج ٧، ص ١٩٤، تحقيق: محب الدين الخطيب، ناشر: دار المعرفة - بيروت.

و ابن اثير الكامل في التاريخ مي نویسد:

فعضمت المصيبة على رسول الله بهلاكهما فقال رسول الله (ما نالت قريش مني شيئاً أكرهه حتى

مات أبو طالب. وذلك أن قريشا وصلوا من أذاه بعد موت.

مصیبت از دست دادن ابوطالب و خدیجه، بر رسول خدا (ص) بسیار سنگین بود، به همین خاطر رسول خدا فرمود: تا زمانی که ابوطالب زنده بود، قریش نمی‌توانست هیچ گونه ناخوشایندی برای من ایجاد کند. قریش بعد از وفات ابوطالب آزار و اذیت کردن را آغاز کردند.

الجزری، عز الدین بن الأثیر أبی الحسن علی بن محمد (متوفای ۶۳۰هـ)، *الکامل فی التاریخ*، ج ۱، ص ۶۰۶، تحقیق عبد الله القاضی، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة الثانية، ۱۴۱۵هـ.

۴. ایمان ابو طالب در کلام اهل بیت علیهم السلام

قبول شفاعت ابو طالب در حق تمام گناهکاران

۱. عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ (عليهم السلام) أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَانَ ذَاتَ يَوْمٍ جَالِسًا فِي الرَّحْبَةِ وَالنَّاسُ حَوْلَهُ مُجْتَمِعُونَ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْتَ بِالْمَكَانِ الَّذِي أَنْزَلَ اللَّهُ بِهِ وَأَبُوكَ مُعَذَّبٌ فِي النَّارِ؟ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ: مَهْ فَضَّ اللَّهُ فَأَكْ وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ شَفَعَ أَبِي فِي كُلِّ مُذْنِبٍ عَلَيَّ وَجَهَ الْأَرْضِ لَشَفَعَهُ اللَّهُ فِيهِمْ أَبِي مُعَذَّبٌ فِي النَّارِ وَأَبْنَةُ قَسِيمِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنَّ نُورَ أَبِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِيُطْفِئُ أَنْوَارَ الْخَلَائِقِ كُلِّهِمْ إِلَّا خَمْسَةَ أَنْوَارٍ نُورَ مُحَمَّدٍ (صلي الله عليه وآله) وَنُورِي وَنُورَ الْحَسَنِ وَنُورَ الْحُسَيْنِ وَنُورَ تِسْعَةٍ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ فَإِنَّ نُورَهُ مِنْ نُورِنَا خَلَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ (عليه السلام) بِالْفَيِّ عَامٍ.

از حضرت صادق از پدران گرامش علیهم السلام نقل است که امیر المؤمنین علیه السلام روزی در فضای مسجد نشسته بود و مردم گرد او جمع بودند که مردی برخاسته و گفت:

ای امیر المؤمنین چطور می‌شود که شما در مکانی هستی که خداوند شما را در آن مکان فرو آورده، در حالی که پدر تو به آتش در عذاب است؟

حضرت علیه السلام فرمود: خدا زبانت را ببرد! قسم به خدایی که محمد را به پیامبری مبعوث فرمود، اگر پدرم تمام گناهکاران زمین را شفاعت کند خداوند آن را می‌پذیرد، مگر می‌شود که پدرم به آتش در عذاب باشد و فرزند او قسیم بهشت و جهنم باشد؟! قسم به آنکه محمد را به پیامبری مبعوث فرمود بی‌شک نور پدرم در روز قیامت همه انوار خلائق؛ جز پنج نور: نور محمد و نور من و نور حسن و نور حسین و نور نه فرزند از اولاد حسین را خاموش و بی‌اثر می‌سازد؛ زیرا نور او از نور ما است، خداوند آن را دو هزار سال پیش از خلق آدم آفریده است.

الطبرسی، أبی منصور أحمد بن علی بن أبی طالب (متوفای ۵۴۸هـ)، *الاحتجاج*، ج ۱، ص ۲۳۰، تحقیق و ملاحظات: السید محمد باقر الخرسان، ناشر: دار النعمان للطباعة والنشر - النجف الأشرف، ۱۳۸۶ - ۱۹۶۶ م؛

الکراچکی، ابو الفتح محمد بن علی (متوفای ۴۹۹هـ)، کنز الفوائد، ص ۸۰، ناشر: مکتبه المصطفوی - قم، الطبعة الثانية، ۱۳۶۹هـ ش؛
المجلسی، محمد باقر (متوفای ۱۱۱۱هـ)، بحار الأنوار، ج ۳۵ ص ۶۹، تحقیق: محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسه الوفاء - بیروت -
لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ م.

ابوطالب هرگز بت نپرستید:

۲. عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نَبَاتَةَ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيًّا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَقُولُ: وَاللَّهِ مَا عَبَدَ أَبِي وَلَا جَدِّي عَبْدَ الْمُطَّلِبِ وَلَا هَاشِمًا وَلَا عَبْدَ مَنْفٍ صَنَمًا قَطُّ قِيلَ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ قَالَ كَانُوا يَصَلُّونَ إِلَى الْبَيْتِ عَلَى دِينِ إِبْرَاهِيمَ مَتَمَسِّكِينَ بِهِ.

اصبغ بن نباته می گوید: از علی علیه السلام شنیدم که فرمود: به خدا سوگند! نه پدرم و نه جدم عبد المطلب و نه هاشم و نه عبد مناف هیچ بتی را نپرستیدند.

پرسیدند: پس چه می پرستیدند؟

فرمود: به سوی کعبه نماز می گزاردند و بر دین ابراهیم بودند و به آن چنگ زده بودند.

الصدوق، أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین (متوفای ۳۸۱هـ)، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۱۷۴، تحقیق: علی اکبر غفاری، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی - قم، ۱۴۰۵هـ

الراوندی، قطب الدین (متوفای ۵۷۳هـ)، الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۰۷۵، تحقیق و نشر مؤسسه الإمام المهدي عليه السلام - قم، الطبعة الأولى، ۱۴۰۹هـ

المجلسی، محمد باقر (متوفای ۱۱۱۱هـ)، بحار الأنوار، ج ۱۵ ص ۱۴۴، تحقیق: محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسه الوفاء - بیروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ م.

شک در ایمان ابو طالب موجب دخول در آتش جهنم

۳ - كتب أبان بن محمود الى علي بن موسى الرضا (ع): جعلت فداك اني قد شككت في اسلام ابي طالب. فكتب اليه: «وَمَنْ يَشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» النساء: ۱۱۵.

ابان بن محمود در نامه ای به علی بن موسی الرضا نوشت: فدای شما گردم من در اسلام ابوطالب شک کردم. پس حضرت در جواب او نوشت: (کسی که بعد از آشکار شدن حق، با پیامبر مخالفت کند، و از راهی جز راه مؤمنان پیروی نماید، ما او را به همان راه که می رود می بریم و به دوزخ داخل می کنیم و جایگاه بدی دارد).

وبعدها «إِنَّكَ إِنْ لَمْ تَقْرَأْ بِإِيمَانِ أَبِي طَالِبٍ كَانَ مَصِيرَكَ إِلَى النَّارِ».

و بعد از آن نوشت اگر تو به ایمان ابوطالب اعتراف نداشته باشی عاقبت تو جهنم خواهد بود.

شرح ابن ابی شرح نهج البلاغة: ٦٨/١٤، كتاب ٩، كنز الفوائد للكرجكي: ٨٠، الدرجات الرفيعة للسيد عليخان المدني، ص ٥٠، الحجّة علي الذهاب إلي تكفير أبي طالب لفخّار بن معد، المتوفي ٦٣٠: ص ٧٧.

ابو طالب و رسیدن به رضوان حق

سبط بن جوزي در تذكرة الخواص شعر زیبایی از امیر مؤمنان علیه السلام را در باره پدر گرامیش حضرت ابوطالب علیه السلام نقل می کند که امام علي علیه السلام در این شعر تصریح می کند که جایگاه آن حضرت بهشت خواهد بود.

أَبَا طَالِبٍ عَصْمَةَ الْمُسْتَجِيرِ	***	وَ غَيْثَ الْمَحْوَلِ وَ نَوْرَ الظُّلْمِ
لَقَدْ هَدَى فُقْدَكَ أَهْلَ الْحِفَاظِ	***	فَصَلَّى عَلَيْكَ وَ لِي النِّعَمِ
وَ لَقَّاكَ رَبُّكَ رِضْوَانَهُ	***	فَقَدْ كُنْتَ لِلظُّهْرِ مِنْ خَيْرِ عَمٍ

ابوطالب، ای پناه پناهندگان و ای باران خشکسالی ها و ای نور تاریکی ها، فقدان تو اهل دین را به لرزه درآورد و صاحب نعمت ها [خداوند] بر تو درود فرستاد. خداوند بهشت خویش را بر تو ارزانی دهد که برای پیامبر بهترین عمو و یاور بودی.

سبط بن الجوزی الحنفی، شمس الدین أبوالمظفر یوسف بن فرغلی بن عبد الله البغدادی (متوفای ٦٥٤هـ)، تذكرة الخواص، ص ٣٧ - ٣٩، ناشر: مؤسسه أهل البيت - بیروت، ١٤٠١هـ - ١٩٨١م.

٥. نظر صحابه نسبت به ابوطالب

همچنین بسیاری از صحابه اقرار به ایمان ابوطالب و گفتن لا اله الا الله قبل از وفات کرده اند که در کتب اهل سنت نیز نقل شده است.

ابوبکر و عباس بن عبدالمطلب معترف به ایمان ابوطالب

ابن ابی الحدید می گوید:

روي بأسانيد كثيرة، بعضها عن العباس بن عبد المطلب، وبعضها عن أبي بكر بن أبي قحافة: أن أبا طالب ما مات حتى قال: لا إله إلا الله، محمد رسول الله.

روایاتی با سندهای بسیار که بعضی از آنها از عباس بن عبدالمطلب است و بعضی از آنها از ابوبکر بن ابی قحافه نقل شده است که: ابوطالب از دنیا نرفت مگر اینکه گفت: لا اله الا الله محمد رسول الله.

ابن أبي الحدید المدائنی المعتزلی، أبو حامد عز الدین بن هبة الله بن محمد بن محمد (متوفای ٦٥٥ هـ)، شرح نهج البلاغة، ج ١٣، ص ١٧٠، تحقیق محمد عبد الکریم النمري، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٨هـ - ١٩٩٨م.

طبرانی در معجم کبیر خود می نویسد:

عَنْ بِنِ عَمْرٍ قَالَ جَاءَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِأَبِيهِ أَبِي قَحَافَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُودُهُ شَيْخٌ أَعْمَى يَوْمَ فَتَحِ مَكَّةَ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَلَا تَرَكَتَ الشَّيْخَ حَتَّى نَأْتِيَهُ قَالَ أَرَدْتُ أَنْ يُؤَجَّرَ وَاللَّهِ لَأَنَا كُنْتُ بِإِسْلَامِ أَبِي طَالِبٍ أَشَدَّ فَرَحًا مِنِّي بِإِسْلَامِ أَبِي أَلْتَمَسُ بِذَلِكَ قَرَّةَ عَيْنِكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَدَقْتَ.

و روایت شده است که ابوبکر و پدرش ابوقحافه در روز فتح مکه خدمت پیامبر رسیدند در حالیکه او پیرمردی کور بود پس رسول خدا فرمود آیا این پیرمرد را رها نمی کنی که ما نزد او بیاییم پس ابوبکر گفت: می خواستم خدا او را اجر دهد، قسم به خدایی که تو را به حق مبعوث کرده است خوشحالی من از اسلام ابوطالب بیشتر از خوشحالی من از اسلام پدرم است از آن چشم روشنی شما را انتظار داریم پس حضرت فرمودند: راست می گویی.

الطبرانی، سلیمان بن أحمد بن یوب أبو القاسم (متوفای ۳۶۰هـ)، المعجم الكبير، ج ۹، ص ۴۰، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، ناشر: مکتبۃ الزهراء - الموصل، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۴هـ - ۱۹۸۳م.

۶. اقرار و اعتراف علمای بزرگ اهل سنت:

بسیار از علمای بزرگ اهل سنت نیز اعتراف به ایمان ابوطالب کردند چنانکه زینی دحلان مفتی مکه و از علمای بزرگ اهل سنت به نقل از ابن التین می نویسد:

قال الإمام عبد الواحد السفاسقي (ابن التين) في شرح البخاري: إنَّ في شعر أبي طالب هذا دليلاً على أنه كان يعرف نبوة النبي صلى الله عليه وآله وسلم قبل أن يبعث، لما أخبره به بحيرا الراهب وغيره من شأنه، مع ما شاهده من أحواله، ومنها الاستسقاء به في صغره ومعرفة أبي طالب بنبوته صلى الله عليه وآله وسلم، جاءت في كثير من الأخبار زيادة على أخذها من شعره.

امام عبد الواحد سفاسقي در شرح بخاری نوشته است: اشعار ابوطالب دلالت دارد که او قبل از بعثت از نبوت پیامبر به وسیله اخباری که بحیراء راهب و دیگران داده بودند، با خبر بوده است. عملکردهای ابوطالب نیز بر این مطلب شهادت می دهد که از جمله آنها وسیله قرار دادن پیامبر (ص) برای طلب باران و خبر داشتن از نبوت او بوده است. این مطلب در روایات بسیار؛ علاوه بر اشعاری که از او نقل شده آمده است.

زینی دحلان الشافعی، سید احمد، السیره النبویة والآثار المحمدیة، ج ۱، ص ۴۳، دار احیاء التراث العربی، بیروت، المطبوعه مع السیره الحلبیة.

همین مطلب را ابن حجر عسقلانی و بدرالدین عینی به صورت مختصر نقل کرده‌اند که پیش از این گذشت.

هرکس ابوطالب را دشمن بدارد، کافر است

ابوالقاسم راغب اصفهانی در محاضرات الأدباء می‌نویسد:

وقال سفیان بن عیینة من أبغض أبا طالب فهو كافر فقیل له قال لأن النبي كان يحبه ولذلك قال

الله تعالى «إنك لا تهدي من أحببت» ومن أبغض من يحبه رسول الله فهو كافر .

سفیان بن عیینة گفت: هرکس ابوطالب را دشمن بدارد، کافر است. از او سؤال کردند دلیل این مطلب چیست؟ در جواب گفت: زیرا رسول خدا او را دوست دارد و به همین خاطر خداوند فرموده است: «تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی» و کسی که دشمن بدارد فردی را که رسول خدا او را دوست دارد، کافر است.

الراغب الأصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد بن المفضل (متوفای ۵۰۲هـ)، محاضرات الأدباء ومحاورات الشعراء والبلغاء، ج ۲ ص ۴۹۸ ، تحقیق: عمر الطباع، ناشر: دار القلم - بیروت - ۱۴۲۰هـ - ۱۹۹۹م.

ترجمه راغب اصفهانی

شمس الدین ذهبی در ترجمه او می‌نویسد:

الراغب . العلامة الماهر المحقق الباهر أبو القاسم الحسین بن محمد ابن المفضل الأصبهانی

الملقب بالراغب صاحب التصانيف . كان من أذكیاء المتكلمين .

راغب اصفهانی ؛ دانشمندی ماهر، محقق ورزیده، صاحب چندین کتاب و از متکلمین پرهیزگار بود.

الذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفای ۷۴۸هـ)، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۸ ، ص ۱۲۰ ، تحقیق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعیم العرقسوسی، ناشر: مؤسسه الرسالة - بیروت، الطبعة: التاسعة، ۱۴۱۳هـ

و صفدي در باره او می‌گوید:

الراغب . الحسین بن محمد أبو القاسم الراغب الأصبهانی أحد أعلام العلم ومشاهير الفضل متحقق

بغير فن من العلم وله تصانيف تدل على تحقیقه وسعة دائرته في العلوم وتمکنه منها .

راغب اصفهانی، یکی از شرشناسان دانش و فضیلت بود که در چندین علم تحقیق کرده بود،

کتاب‌های دارد که از تحقیق او در علوم ، گستردگی آن و توانائی او در آن علوم حکایت دارد.

الصفدی، صلاح الدین خلیل بن أییک (متوفای ۷۶۴هـ)، الوافی بالوفیات، ج ۱۳ ، ص ۲۹ ، تحقیق أحمد الأرنؤوط وترکی مصطفی،

ناشر: دار إحياء التراث - بیروت - ۱۴۲۰هـ - ۲۰۰۰م.

و جلال الدین سیوطی در تعریف و تمجید از راغب و در رد متعزلی بودن او، می‌نویسد:

ذکر الإمام فخر الدين الرازي في تأسيس التقديس في الأصول أن أبا القاسم الراغب من أئمة السنة ، وقرنه بالغزالي ، قال : وهي فائدة حسنة ، فإن كثيرا من الناس يظنون أنه معتزلي .

فخرالدین رازی در کتاب تأسیس التقدیس گفته است که راغب اصفهانی یکی از ائمه اهل سنت بوده و او را با غزالی همتراز دانسته است. این سخن فخررازی فایده نیکی دارد؛ چرا که بسیاری از مردم خیال می کنند که او معتزلی بوده است.

السيوطي، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفى ٩١١هـ)، بغية الوعاة في طبقات اللغويين والنحاة، ج ٢، ص ٢٩٧، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، ناشر: المكتبة العصرية - لبنان / صيدا.

البته ممکن است کسی از آیه مطرح شده این مطلب را استفاده کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله دوست داشت که ابوطالب را هدایت کند؛ اما نتوانست .

در پاسخ این عده می گوئیم: از این آیه هرگز چنین مطلبی استفاده نمی شود و این آیه دقیقا شبیه این آیه است که خداوند می فرماید:

وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى .

و چون تیر افکندی تو نیفکندی بلکه خداوند افکند.

در این آیه نیز خداوند می فرماید:

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ . القصص / ٥٦.

تو نمی توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی ولی خداوند هر کس را بخواهد هدایت می کند و

او به هدایت یافتگان آگاهتر است!

همچنین دوستی رسول خدا صلی الله علیه وآله بهترین دلیل بر ایمان ابوطالب علیه السلام است؛ چرا

که به نص صریح قرآن کریم دوست داشتن کافر حرام است:

لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ . آل

عمران / ٢٨.

افراد باایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند و هر کس چنین

کند، هیچ رابطه ای با خدا ندارد .

و نیز می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ . الممتحنه / ١٣ .

ای کسانی که ایمان آورده اید! با قومی که خداوند آنان را مورد غضب قرار داده دوستی نکنید

طبیعی است که مشرک مورد غضب خداوند است . آیا رسول خدا صلی الله علیه وآله می تواند کسی

را که خداوند بر او غضب کرده است، دوست داشته باشد؟

۷. دلایلهای واهی در کفر جناب ابوطالب:

مخالفین در اثبات کفر ابوطالب به روایات ضعیف و ادله واهی تمسک کرده‌اند که هیچ یک از آنها نه تنها بر مبنای ما در حدیث و رجال صحیح نیست؛ بلکه بر مبنای خود اهل سنت در رجال و حدیث نیز فاقد صحت است و قابل استناد نیست که در این مجال تنها یکی از این روایات را که در صحیح بخاری که به اعتقاد اهل سنت صحیح ترین کتاب بعد از قرآن است را از نظر قواعد حدیثی اهل سنت بررسی می‌کنیم و از بررسی بقیه احادیث صرف نظر می‌کنیم و طبیعی است که اگر روایت منقول در بخاری ضعیف و مردود باشد بقیه روایات نیز خالی از اشکال نیست؛ چرا که اگر روایتی صحیح تر از این روایت وجود داشت جناب بخاری حتماً آن روایت را نقل می‌کرد!

حدیث ضحضاح:

اصل روایات:

حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ حَدَّثَنَا يَحْيَى عَنْ سُفْيَانَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا أَغْنَيْتَ عَنْ عَمِّكَ فَإِنَّهُ كَانَ يَحْوِطُكَ وَيَغْضَبُ لَكَ قَالَ هُوَ فِي ضَحْضَاحٍ مِنْ نَارٍ وَلَوْ لَأَنَا لَكَانَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ.

عباس بن عبد المطلب به رسول خدا (ص) گفت: عمویت از تو سودی نبرد؛ در حالی که از شما دفاع کرد و به دیگران به خاطر شما خشمگین شد. آن حضرت فرمود: او در حوضچه‌ای از آتش می‌باشد و اگر من نبودم (شفاعت من نبود) در پایین ترین درجه جهنم به سر می‌برد.

صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۴۰۸، ح ۳۶۷۰، کتاب فضائل الصحابة، بَابِ قِصَّةِ أَبِي طَالِبٍ.

و در روایت دوم بخاری آمده است:

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ حَدَّثَنَا اللَّيْثُ حَدَّثَنَا بَنُ الْهَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خَبَّابٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَذَكَرَ عِنْدَهُ عَمَّهُ فَقَالَ لَعَلَّهُ تَنْفَعُهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَجْعَلُ فِي ضَحْضَاحٍ مِنَ النَّارِ يَبْلُغُ كَعْبِيهِ يَغْلِي مِنْهُ دِمَاغَهُ.

از ابوسعید خدری نقل شده است که: از ابوطالب در نزد رسول خدا (ص) یاد شد، آن حضرت فرمود: امیدوارم که شفاعت من در روز قیامت شامل حال او شود، او در میان حوضچه‌ای از آتش قرار می‌گیرد که ساق او را فرا می‌گیرد و از آن جا تا مغز، او را می‌جوشاند.

صحیح البخاری ج ۳، ص ۱۴۰۹، ح ۳۶۷۲، کتاب فضائل الصحابة، بَابِ قِصَّةِ أَبِي طَالِبٍ.

و مسلم نیشابوری در صحیح خود می‌نویسد:

حدثنا بن أبي عمر حدثنا سفيان عن عبد الملك بن عمير عن عبد الله بن الحارث قال سمعت العباس يقول قلت يا رسول الله إن أبا طالب كان يحوطك وينصرك فهل نفعه ذلك قال نعم وجدته في غمرات من النار فأخرجته إلى ضحضاح.

عبد الله بن حارث می گوید از عباس بن عبد المطلب شنیدم که گفت: به رسول خدا (ص) عرض کردم: ابوطالب از تو دفاع و تو را یاری کرد، آیا از این عمل سودی می برد؟ آن حضرت فرمود: بلی، او در سخت ترین جای آتش بود من او را به ضحضاح (حوضچه ای از آتش) آوردم.

صحیح مسلم ج ۱، ص ۱۹۵، ح ۲۰۹، کتاب الایمان، باب شفاعته النبی (ص) لأبی طالب والتخفيف عنه بسببه.

البته روایات دیگری نیز در همین زمینه وجود دارد که مضمون همگی تقریباً به همین صورت است. ما به جهت اختصار روایت اول را بررسی سندی کرده و سپس به نقد مضمون این روایات و تعارض آنها با آیات قرآن کریم و روایات صحیح السند موجود در منابع اهل سنت، خواهیم پرداخت.

اشکالات سندی حدیث ضحضاح

۱. سفیان ثوری

سفیان ثوری، مدلس بوده است:

در سند این روایت سفیان ثوری است که وی مدلس و تدلیس وی از نوع تدلیس «تسویه» بوده است. در تعریف این نوع از تدلیس گفته اند:

ربما يسقط... أو اسقط غيره ضعيفاً أو صغيراً تحسیناً للحدیث.

گاهی چیزی از حدیث کم می کرد یا دیگری چنین می کرد، به این جهت که یا آن شخص ضعیف یا کوچک بوده است.

السیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر (متوفای ۹۱۱هـ)، تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، باب النوع الثانی: المدلس وهو قسمان، ج ۱، ص ۲۲۴، تحقیق: عبد الوهاب عبد اللطیف، ناشر: مکتبه الرياض الحديثه - الرياض.

ابن قطان در باره این نوع تدلیس می گوید:

وهو شرّ أقسامه.

این بدترین نوع تدلیس است.

همان

سیوطی در ادامه می نویسد:

قال الخطيب وكان الأعمش وسفيان الثوري يفعلون مثل هذا قال العلاني وبالجملة فهذا النوع أفحش أنواع التدليس مطلقاً وشرها قال العراقي وهو قاذح فيمن تعمد فعله وقال شيخ الإسلام لا شك أنه

جرح وإن وصف به الثوري والأعمش فلا اعتذار أنهما لا يفعلانه إلا في حق من يكون ثقة عندهما ضعيفاً عند غيرهما.

خطیب بغدادی می گوید: اعمش و سفیان ثوری این کار را انجام می داده‌اند. علانی گفته: سخن آخر این که این نوع از تدلیس، زشت‌ترین و بدترین نوع آن است. عراقی گفته است: هر کسی که این کار را عمداً انجام دهد، به روایتش ضرر می‌زند و روایتش مورد اعتماد نیست. شیخ الاسلام [ابن حجر عسقلانی] گفته است: شکی نیست که تدلیس تسویه موجب جرح است و اگر سفیان ثوری و یا اعمش که مبتلا به این نوع تدلیس هستند، این عذر آن‌ها از آن‌ها پذیرفته نمی‌شود که کسی بگوید آن دو این نوع تدلیس را در مورد کسی به کار می‌برده‌اند که نزد خودشان ثقة بوده‌اند؛ ولی نزد غیر آن‌ها ضعیف بوده‌اند. و نیز خطیب بغدادی در الکفایه می‌نویسد:

قال ابنت الصلاح تبعاً للخطیب وغيره عن فريق من المحدثين والفقهاء حتى بعض من احتج بالمرسل محتجين لذلك بأن التدليس نفسه جرح لما فيه من التهمة والغش حيث عدل عن الكشف إلى الاحتمال وكذا التشيع بما لم يعط حيث يوهم السماع لما لم يسمعه والعلو وهو عنده بنزول الذي قال ابن دقيق العيد أنه أكثر قصد المتأخرين به.

ابن صلاح با پیروی از خطیب بغدادی و به پیروی از عده‌ای از فقهاء و محدثین حتی آن‌هایی که حدیث مرسل را قبول دارند و به آن احتجاج می‌کنند، می‌گوید: تدلیس به خودی خود جرح و عیب است؛ زیرا در آن تهمت پوشاندن حق وجود دارد. از آن‌جایی که ما به راحتی می‌توانستیم بفهمیم که این فردی که این آقایی مدلس از او روایت نقل می‌کند ثقة است یا ضعیف یا این که او می‌توانسته روایت بشنود یا خیر؛ اما این مدلس با این کارش ما را از مرحله کشف این مطلب به احتمال این که این آقا شاید از او شنیده باشد شاید فردی که نامش ذکر شده ثقة باشد و یا شاید هم ضعیف باشد می‌کشاند و این توهم ایجاد می‌شود که شاید او از این راوی حدیث شنیده باشد....

السخاوی، شمس الدین محمد بن عبد الرحمن (متوفای ۹۰۲هـ)، فتح المغیث شرح ألفیه الحدیث، ج ۱، ص ۱۸۴، ناشر: دار الکتب العلمیة - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۳هـ.

حتی طبق اصول مالک بن انس روایت مدلس مطلقاً حجت نیست. سخاوی در فتح المغیث می‌نویسد: وممن حکى هذا القول القاضي عبد الوهاب في الملخص فقال التدليس جرح فمن ثبت تدليسه لا يقبل حديثه مطلقاً قال وهو الظاهر على أصول مالك.

تدلیس، اگر ثابت شود که کسی آن را انجام داده است، عیب است و هیچ وجه روایت وی پذیرفته نمی‌شود. قاضی عبد الوهاب گفته است: این مطلب با مبنای مالک بن انس موافق است.

السخاوی، شمس الدین محمد بن عبد الرحمن (متوفای ۹۰۲هـ)، فتح المغیث شرح ألفیة الحدیث، ج ۱، ص ۱۸۴، ناشر: دار الکتب العلمیة - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۳هـ

خطیب بغدادی، از علمای مشهور اهل سنت در باره حکم تدلیس آورده است:

سمعت الشافعي، يقول: قال شعبة بن الحجاج: « التدليس أخو الكذب »

شعبه بن حجاج می گوید: تدلیس، برادر دروغ است.

سمعت شعبة، يقول: «التدليس في الحديث أشد من الزنا ولأن أسقط من السماء أحب إلي من أن

أدلس».

از شعبه شنیدم که می گوید: تدلیس در حدیث بدتر از زنا است، اگر من از آسمان سقوط کنم، برایم بهتر است از این که تدلیس کنم.

سمعت المعافى، يقول: سمعت شعبة، يقول: « لأن أذني أحب إلي من أن أدلس.

از شعبه شنیدم که می گفت: اگر من زنا کنم، برایم بهتر از این است که تدلیس کنم.

سمعت أبا أسامة يقول: « خرب الله بيوت المدلسين ما هم عندي إلا كذابون »

از ابا اسامه شنیدم که می گفت: خدا خانه مدلیسن را خراب کند، آنها در نزد من دروغگو یانی

نیستند.

البغدادی، أحمد بن علی أبو بكر الخطیب (متوفای ۴۶۳هـ)، الکفایة فی علم الروایة، ج ۳، ص ۳۵۶، تحقیق: أبو عبدالله السورقی ، إبراهيم حمدي المدني، ناشر: المكتبة العلمية - المدينة المنورة.

با این حال، چگونه می توان به روایت های سفیان ثوری اعتماد کرد؟

سفیان از دشمنان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت نقل می کند:

سفیان ثوری از کسانی همچون خالد بن سلمه بن العاص، روایت نقل کرده است که به نقل ابن

عائشه، این شخص شعرهایی از بنی مروان را که در هجو رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بود

می خوانده است.

رک: تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۱۵۷، ترجمه سفیان الثوری، شماره ۲۴۰۷.

ابن حجر عسقلانی در باره خالد بن سلمه می گوید:

وذكر ابن عائشة انه كان ينشد بني مروان الاشعار التي هجى بها المصطفى صلى الله عليه وسلم.

تهذیب التهذیب، ترجمه خالد بن سلمه، ج ۳، ص ۸۳، شماره ۱۸۱.

از کجا معلوم که شخص حذف شده در روایات سفیان ثوری، چنین افرادی نباشد و ایشان به خاطر

صحیح جلوه دادن روایت، نام وی را حذف کرده باشد؟!

۲ - عبد الملك بن عمير:

ذهبی درباره او می‌گوید:

طال عمره و ساء حفظه قال أبو حاتم ليس بحافظ تغير حفظه وقال أحمد ضعيف يغلط وقال ابن معين مخلط وقال ابن خراش كان شعبة لا يرضاه وذكر الكوسج عن أحمد أنه ضعفه جدا
عمر او طولاني شد و حافظه او ضعيف شد ابو حاتم مي‌گويد: او حافظ نيست، حافظه او تغيير كرد و احمد مي‌گويد: ضعيف است و اشتباه مي‌كند و ابن معين مي‌گويد: اشتباه مي‌كند و ابن خراش مي‌گويد: شعبة او را قبول نداشت، كوسج از احمد بن حنبل نقل كرده است: او جدا ضعيف است.

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفى ۷۴۸هـ)، ميزان الاعتدال في نقد الرجال، ج ۴، ص ۴۰۶، تحقيق: الشيخ على محمد معوض والشيخ عادل أحمد عبدالموجود، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۹۹۵م.

البته روایات دیگر نیز از نظر سندی مشکلاتی دارند که ما به جهت اختصار از بررسی آنها خودداری می‌کنم، دوستانی که طالب مطالب بیشتر هستند به کتاب علامه امینی رضوان الله تعالی علیه مراجعه فرمایند. ایشان تقریباً تمام روایات را بررسی سندی کرده‌اند.

مخالفت حدیث ضحضاح مخالف با قرآن:

در این روایت به پیامبر نسبت داده شده است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ابوطالب را از سخت‌ترین جای جهنم خارج می‌کند و او را به ضحضاح می‌برد و در عذاب او تخفیف قائل می‌شود؛ در حالی که قرآن و سنت نبوی تخفیف عذاب بر کفار را رد می‌کند.

وَجَدْتَهُ فِي غَمْرَاتٍ مِنَ النَّارِ فَأَخْرَجْتَهُ إِلَى ضَحْضَاحٍ.

نفی تخفیف عذاب بر کفار:

قرآن کریم با صراحت می‌گوید کفاری که داخل جهنم می‌شوند، در عذاب آنها تخفیفی داده نخواهد شد و این آیه قرآن جای هر شک و اما اگر را می‌بندد:

وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ

كَفَّورٍ. فاطر / ۳۶.

و کسانی که کافر شدند، آتش دوزخ برای آنهاست هرگز فرمان مرگشان صادر نمی‌شود تا بمیرند، و نه چیزی از عذابش از آنان تخفیف داده می‌شود این گونه هر کفران‌کننده‌ای را کیفر می‌دهیم!

همچنین خدای عزوجل می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ * خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَخَفُّ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يَنْظُرُونَ. البقرة/ ١٦١ و ١٦٢.

کسانی که کافر شدند، و در حال کفر از دنیا رفتند، لعنت خداوند و فرشتگان و همه مردم بر آنها خواهد بود! همیشه در آن (لعن و دوری از رحمت پروردگار) باقی می ماندند نه در عذاب آنان تخفیف داده می شود، و نه مهلتی خواهند داشت!

بنابراین، روایاتی که در بخاری و مسلم برای اثبات کفر جناب ابوطالب نقل شده با آیات قرآن کریم در تضاد است و هرگز نمی توان مفاد آنها را پذیرفت.

نفی شفاعت از کفار و مجرمین:

در روایت بخاری آمده بود که: «لَعَلَّ تَنْفَعَهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَجْعَلُ فِي ضَحَضَاحٍ»؛ در حالی که قرآن کریم هر نوع شفاعت را نسبت به کفاری که داخل در جهنم شده اند را رد می کند:

فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِينَ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ...
فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ. المدثر/ ٤٥ - ٤٨.

آنها در باغهای بهشتند، و سؤال می کنند از مجرمان: چه چیز شما را به دوزخ وارد ساخت؟!... تا جایی که خدای متعال می فرماید: از این رو شفاعت کنندگان به حال آنها سودی نمی بخشد.

و در آیه دیگر می فرماید:

وَأَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْأُزْفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطْمِينٍ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ.

غافر/ ١٨.

و آنها را از روز نزدیک بترسان، هنگامی که از شدت وحشت دلها به گلوگاه می رسد و تمامی وجود آنها مملو از اندوه می گردد برای ستمکاران دوستی وجود ندارد، و نه شفاعت کننده ای که شفاعتش پذیرفته شود.

و در آیه دیگر می فرماید:

وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَرِدًّا لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا. مریم: ٨٧ - ٨٦.

و مجرمان را (همچون شتران تشنه کامی که به سوی آبگاه می روند) به جهنم می رانیم آنان هرگز مالک شفاعت نیستند؛ مگر کسی که نزد خداوند رحمان، عهد و پیمانی دارد.

در این که مراد از «عهد» در جمله «اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» چیست، علمای شیعه و سنی قائل هستند که مراد از آن اقرار به وحدانیت خداوند است.

زمخشری در کشف می گوید:

وعهد الله ما عقده على أنفسهم من الشهادة ربوبيته.

و عهد خدا آن چیزی است که پیمان گرفته است بر خود ایشان بر شهادت به ربوبیت خدا متعال.

الزمخشری الخوارزمی، ابوالقاسم محمود بن عمر جار الله، *الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل*، ج ۲ ص ۴۹۴،

تحقیق: عبد الرزاق المهدي، بیروت، ناشر: دار إحياء التراث العربی.

ابن کثیر سلفی نیز می گوید:

هذا استثناء منقطع بمعنى لكن من اتخذ عند الرحمن عهداً وهو شهادة أن لا اله إلا الله والقيام

بحقها.

این استثناء منقطع است بمعنی لکن کسی که نزد خدا عهدهی گذاشته باشد و آن شهادت به این است

که خدایی جز خدای یگانه نیست و قیام به حق آن کند.

القرشی دمشقی، إسماعیل بن عمر بن کثیر ابوالفداء (متوفای ۷۷۴هـ)، *تفسیر القرآن العظیم*، ج ۳ ص ۱۳۹، ناشر: دار الفکر - بیروت -

۱۴۰۱هـ

بنابر این اگر ابوطالب کافر باشد صحیح نیست که پیامبر برای او طلب شفاعت کند و برای پیامبر

امکان پذیر نیست که در عذاب او تخفیف قائل شود. پس ثابت می شود که حدیث ضحضاح مخالف با نص

کتاب است.

حدیث ضحضاح مخالف با سنت نبوی

علاوه بر مخالفت حدیث ضحضاح با نص صریح آیات قرآن، با سنت پیامبر نیز مخالفت صریح دارد؛

زیرا سنت نبوی صراحت دارد بر اینکه شفاعت مخصوص کسانی است که ایمان به خدای عزوجل دارند که

شامل مشرکین و کفار نمی شود. احمد بن حنبل در مسند خود می نویسد:

۱. حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا قتيبة بن سعيد ثنا بكر بن مضر عن بن الهاد عن عمرو بن

شعيب عن أبيه عن جدّه ان رسول الله قال: ... فاخرت مسألتي إلى يوم القيامة فهي لكم ولمن شهد أن لا

إله إلا الله

پیامبر اکرم فرمودند: درخواست خود از خدای متعال را تا روز قیامت به تاخیر انداخته ام پس آن

درخواست (شفاعت) برای شما و کسانی است که شهادت به یگانگی خدای متعال می دهند.

الشیبانی، أحمد بن حنبل ابوعبدالله (متوفای ۲۴۱هـ)، *مسند أحمد بن حنبل*، ج ۲، ص ۲۲۲، ح ۷۰۲۸، ناشر: مؤسسة قرطبة - مصر.

ابن کثیر بعد از نقل این روایت می گوید:

إسناد جيد قوي ولم يخرجوه.

اسناد این روایت خوب و قوی است؛ ولی آن‌ها (نویسندگان صحاح سته) نقل نکرده‌اند.

القرشی دمشقی، إسماعیل بن عمر بن کثیر ابوالفداء (متوفای ۷۷۴هـ)، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۲۵۶، ناشر: دار الفکر - بیروت -

۱۴۰۱هـ

البانی در باره این روایت می‌گوید:

أخرجه أحمد بسند حسن.

این روایت را احمد با سند «حسن» نقل کرده است.

ألبانی، محمد ناصر (متوفای ۱۴۲۰هـ)، إرواء الغلیل، ج ۱، ص ۳۱۷، تحقیق: إشراف: زهیر الشاویش، ناشر: المكتب الإسلامي - بیروت -

لبنان، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۵ - ۱۹۸۵ م.

۲. حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا حسين بن محمد ثنا إسرائيل عن أبي إسحاق عن أبي بردة عن

أبي موسى قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم أعطيت خمسا بعثت إلى الأحمر والأسود وجعلت لي الأرض طهوراً ومسجداً وأحلت لي الغنائم ولم تحلّ لمن كان قبلي ونصرت بالرغب شهراً وأعطيت الشفاعة وليس من بنى إلا وقد سأل شفاعةً وإنّي أخبأت شفاعةً ثم جعلتها لمن مات من أمتي لم يشرك بالله شيئاً.

رسول خدا فرمودند: پنج چیز به من عطا شده است یکی اینکه برای هدایت (همه) سرخ‌پوست و

سیاه‌پوست مبعوث شدم و زمین برای من پاک قرار داده شد و غنیمت‌ها برای من حلال شده که برای پیامبران

قبل از من حلال نشده بود و با وحشت (ابهت) یاری داده شدم و شفاعت به من داده شد و هیچ پیامبری نبود

مگر اینکه سهم شفاعت خود را طلب کرد و به درستی که من شفاعت خود را نگه داشتم سپس آن را برای

کسی قرار دادم که در حالی بمیرد که مشرک به خدای متعال نباشد.

الشیبانی، أحمد بن حنبل ابوعبدالله (متوفای ۲۴۱هـ)، مسند أحمد بن حنبل، ج ۴، ص ۴۱۶، ح ۱۹۷۵۰، ناشر: مؤسسة قرطبة - مصر.

هیثمی بعد از نقل این روایت می‌گوید:

رواه أحمد متصلًا ومرسلًا والطبراني ورجاله رجال الصحيح.

این روایت را احمد به صورت متصل و مرسل و همچنین طبرانی نقل کرده‌اند، راویان این روایت،

راویان صحیح بخاری هستند.

الهیثمی، ابوالحسن علی بن ابی بکر (متوفای ۸۰۷هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۸، ص ۲۵۸، ناشر: دار الریان للتراث / دار الكتاب

العربی - القاهرة، بیروت - ۱۴۰۷هـ.

ابن کثیر در باره این روایت می‌گوید:

وهذا اسناد صحيح ولم أرهم خرجوهم.

اسناد این روایت صحیح است؛ در حالی که ندیدم که آن‌ها (نویسندگان صحاح سته) آن را نقل کرده

باشند.

٣. حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا هاشم والخزاعي يعني أبا سلمة قال حدثنا ليث حدثني يزيد بن أبي حبيب عن سالم بن أبي سالم عن معاوية بن مغيث الهذلي عن أبي هريرة أنه سمعه يقول سألت رسول الله صلى الله عليه وسلم... فقال:.... وشفاعتي لمن شهد أن لا إله إلا الله مخلصاً يصدق قلبه لسانه ولسانه قلبه.

رسول گرامی اسلام فرمودند: شفاعت من برای کسی است که از روی اخلاص شهادت به یگانگی خدای متعال دهد و شهادت دهد که محمد رسول خداست و قلب او را زبانش و زبان او را قلبش تصدیق کند.

الشياني، أحمد بن حنبل ابوعبدالله (متوفى ٢٤١هـ)، مسند أحمد بن حنبل، ج ٢، ص ٣٠٧، ح ٨٠٥٦، ناشر: مؤسسة قرطبة - مصر.

حاکم نیشابوری می گوید:

هذا حديث صحيح الاسناد.

این روایت، سندش صحیح است.

النيسابوري، محمد بن عبدالله ابوعبدالله الحاكم (متوفى ٤٠٥هـ)، المستدرک على الصحيحين، ج ١، ص ١٤١، تحقيق: مصطفى عبد

القادر عطا، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١١هـ - ١٩٩٠م.

هیشمی در باره این روایت می گوید:

ورجاله رجال الصحيح غير معاوية بن متعب وهو ثقة.

راویان این روایت، راویان صحیح بخاری هستند؛ غیر از معاویه بن متعب که او نیز ثقة است.

الهيثمي، ابوالحسن علي بن أبي بكر (متوفى ٨٠٧هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ١٠، ص ٤٠٤، ناشر: دار الريان للتراث/ دار الكتاب

العربي - القاهرة، بيروت - ١٤٠٧هـ

استدلال به آیه هُم يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأُونَ عَنْهُ

یکی از آیاتی که دشمنان اهل بیت علیهم السلام برای اثبات کفر جناب ابوطالب علیه السلام به آن

استدلال کرده اند، آیه شریفه ٢٦ سوره انعام است که خداوند می فرماید:

وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأُونَ عَنْهُ وَإِنْ يَهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ. الانعام/٢٦.

آنها دیگران را از آن باز می دارند و خود نیز از آن دوری می کنند آنها جز خود را هلاک نمی کنند، ولی

نمی فهمند!

ابن اسحاق در سیره خود، طبری و ابن ابی حاتم در تفسیرشان و... می نویسند:

نا یونس عن قیس بن الربیع عن حبیب بن اَبی ثابت قال حدثني من سمع ابن عباس يقول في قوله تعالى «وهم ينهون عنه وينأون عنه» نزلت في اَبی طالب كان ينهي عن اَذی محمد وینثا عما یجیء به أن یتبعه.

حبیب بن ثابت می گوید: شنیدم از کسی که از ابن عباس شنیده بود که او در باره آیه «وهم ينهون عنه...» می گفت: این آیه در باره ابو طالب نازل شده است که او به مردم اجازه نمی داد محمد (ص) را اذیت کنند؛ و خود نیز از پیروی کردن از او دوری می کرد.

محمد بن إسحاق بن یسار (متوفای ۱۵۱هـ)، سیره ابن إسحاق (المبتدأ والمبعث والمغازی)، ج ۴، ص ۲۲۲، تحقیق: محمد حمید الله، ناشر: معهد الدراسات والأبحاث للتعریف؛

الطبری، اَبی جعفر محمد بن جریر (متوفای ۳۱۰هـ)، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۷، ص ۱۷۳، ناشر: دار الفکر، بیروت - ۱۴۰۵هـ

ابن اَبی حاتم الرازی، عبد الرحمن بن محمد بن إدريس (متوفای ۳۲۷هـ)، تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۲۷۷، تحقیق: أسعد محمد الطیب، ناشر: المكتبة العصرية - صیدا.

نقد و بررسی:

در جواب از استدلال به این روایت تذکر چند نکته ضروری است:

اولاً: روایتی که ابن اسحاق و طبری و... به آن استدلال کردند، از نظر سندی مشکل دارد؛ زیرا این روایت مرسل است «حدثني من سمع ابن عباس؛ کسی که از ابن عباس شنیده بود، برای من نقل کرد» و مشخص نیست که این شخص چه کسی است.

ثانیا: معنای آیه این نیست که برخی از او دفاع و نیز از او دوری می کردند؛ بلکه می گوید: آنها مردم را از پیروی او منع می کردند و خود نیز دوری می نمودند؛ در حالی که حضرت ابوطالب هرگز مردم را از پیامبر دور نمی کرد و از آن حضرت دفاع می نمود و بین تشویق مردم از دوری با پیامبر تا دفاع از آن حضرت معنا کاملاً متفاوت می باشد.

ثالثاً: دلیل دیگر در رد این تفسیر غلط این است که (ینثون) به معنای دوری است؛ در حالی که ابوطالب همواره با پیامبر و در کنار او ابود و از او دوری نمی نمود.

رابعاً: طبق این روایت این آیه تنها در مورد ابوطالب است؛ با اینکه ینهون و ینثون جمع است و مفرد نیست. اگر این آیه تنها در باره ابوطالب نازل شده بود باید به این صورت می آمد:

و هو ینهی و ینأی عنه.

بنابراین این آیه در مورد کفار و مشرکینی است که هم از آن دوری می نمودند و هم دیگران را از پیروی از آن حضرت باز می داشتند نه در باره ابوطالب علیه السلام.

خامساً: برخی از دانشمندان اهل سنت، تصریح کرده‌اند که این آیه در باره مشرکین مکه نازل شده است، نه شخص ابوطالب؛ چنانکه طبری نیز این قول را همراه با ذکر مستندات نقل می‌کند:

اختلف أهل التأويل في تأويل قوله: (وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأُونَ عَنْهُ) فقال بعضهم: معناه: هؤلاء

المشركون المكذِّبون بآيات الله، ينهون الناس عن اتباع محمد (ص) والقبول منه، وينأون عنه: يتباعدون عنه.

علمای تفسیر در باره این آیه دچار اختلاف شده‌اند، برخی گفته‌اند که مراد از آن، مشرکینی است که آیات قرآن را تکذیب کردند، مردم از پیروی محمد (ص) باز می‌داشتند و خود نیز از او دوری می‌کردند.

الطبري، أبي جعفر محمد بن جرير (متوفى ۳۱۰هـ)، جامع البيان عن تأويل آي القرآن، ج ۷ ص ۱۷۱، ناشر: دار الفكر، بيروت -

۱۴۰۵هـ

ثعلبي در تفسیر خود می‌نویسد:

فأنزل الله تعالى «وهم ينهون عنه وينأون عنه» أي يمنعون الناس عن أذى النبي صلى الله عليه وسلم وينأون عنه أي يتبعدون عما جاء له من الهدى فلا يصدقونه وهذا قول القاسم بن محمد وعطاء ابن دينار وإحدى الروایتين عن ابن عباس وعن محمد بن الحنفية والسدي والضحاك قالوا: نزلت في جملة كفار مكة يعني وهم ينهون الناس عن اتباع محمد والإيمان به ويتباعدون بأنفسهم عنه.

این آیه به این معنا است که: آن‌ها مردم را از اذیت رسول خدا (ص) منع می‌کردند و خود نیز از آن حضرت دوری می‌کردند. یعنی از آن چه رسول خدا برای هدایت آن‌ها آورده بود، درو می‌کردند و آن را تصدیق نمی‌نمودند. این قول قاسم بن محمد و عطاء بن دینار و یکی از روایاتی است که از ابن عباس نقل شده است. و از محمد بن حنیفه، سدی و ضحاک نقل شده است که گفته‌اند: این آیه در باره همه کافر نازل شده است؛ یعنی آن‌ها مردم از پیروی کردن از محمد (ص) و ایمان به او منع می‌کردند و خود نیز از آن دوری می‌جستند.

الثعلبي النيسابوري، أبو إسحاق أحمد بن محمد بن إبراهيم (متوفى ۴۲۷ هـ)، الكشف والبيان (تفسير الثعلبي)، ج ۴، ص ۱۴۲، تحقيق:

الإمام أبي محمد بن عاشور، مراجعة وتدقيق الأستاذ نظير الساعدي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲هـ -

۲۰۰۲م.

استدلال به آیه شریفه «ما كان للنبي أن يستغفروا للمشرکين»

مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ. التوبة/ ۱۱۳.

بخاری نقل می‌کند:

عن أبي اليمان، أخبرنا شعيب، عن الزهري، قال أخبرني سعيد بن المسيب، عن أبيه، قال لما حضرت أبا طالب الوفاة جاءه رسول الله صلى الله عليه وسلم فوجد عنده أبا جهل وعبد الله بن أبي أمية بن المغيرة، فقال «أى عم قل لا إله إلا الله، كلمة أحاج لك بها عند الله» فقال أبو جهل وعبد الله بن أبي أمية أترغب عن ملة عبد المطلب فلم يزل رسول الله صلى الله عليه وسلم يعرضها عليه، ويعيدانه بتلك المقالة حتى قال أبو طالب آخر ما كلمهم على ملة عبد المطلب، وأبى أن يقول لا إله إلا الله. قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم «والله لأستغفرن لك ما لم أنه عنك». فأنزل الله (ما كان للنبي والذين آمنوا أن يستغفروا للمشركين) (التوبة/ ۱۱۳).

هنگامي که ابوطالب در بستر احتضار قرار گرفت، رسول خدا (ص) نزد وي آمد و ابوجهل و عبد الله بن أبي اميه را در کنار او دید. رسول خدا فرمود: اي عمو! بگو خدای جز خدای یکتا نیست، سخني که با آن در نزد پروردگارم به آن احتجاج خواهم کرد. ابوجهل و عبد الله بن اميه گفتند: آیا از دین عبد المطلب دست می‌داری؟ رسول خدا نتوانست این سخن را بر زبان جاری کند و آن دو با آن سخني که گفتند ابوطالب را از گفتن کلمه توحید دور کردند؛ تا این که ابوطالب آخرین کلمه‌ای را که آن دو گفته بودند؛ یعنی «علي ملة عبد المطلب» را بر زبان جاری کرد و از گفتن «لا اله الا الله» خودداری کرد. رسول خدا فرمود: به خدا قسم برای تو از خداوند طلب بخشش خواهم کرد... سپس خداوند این آیه را نازل کرد: «برای پیامبر و مؤمنان، شایسته نبود که برای مشرکان (از خداوند) طلب آمرزش کنند، هر چند از نزدیکانشان باشند (آن هم) پس از آنکه بر آنها روشن شد که این گروه، اهل دوزخند!»

صحیح البخاری، ج ۶، ص ۱۷، ح ۴۷۷۲، کتاب التفسیر، ب ۱، باب «قوله إنك لا تهدي من أحببت ولكن الله يهدي من يشاء». وج ۴، ص ۲۴۷، ح ۳۸۸۴، کتاب مناقب الأنصار، ب ۴۰، باب قصة أبي طالب.

نقد و بررسی:

مدنی بودن آیه شریفه:

این آیه شریفه از آیات مدنی که در سوره براءت که آخرین سوره ای است که بر پیامبر نازل شده است قرار دارد چنانکه بخاری می‌گوید:

عن البراء رضی الله عنه قال آخر سورة نزلت براءة.

صحیح البخاری، ج ۵، ص ۱۱۵، ح ۴۶۰۵، کتاب التفسیر، ب ۲۷، باب يستفتونك قل الله يفتيكم في الكلاله.

در حالیکه روایت دلالت دارد که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم امر به گفتن کلمه توحید کردند و ابوطالب از ایمان آوردن امتناع ورزید و بعد این آیه نازل شد و وقوع این جریان قبل از هجرت به مدینه و در مکه بوده است.

فاصله ده ساله بین رحلت ابوطالب و نزول آیه

اگر بپذیریم که این آیه در شأن جناب ابوطالب نازل شده است باید معتقد شویم که این آیه ده سال بعد از وقوع جریان نازل شده است؛ یعنی رسول خدا صلی الله علیه وآله ده سال برای جناب ابوطالب علیه السلام طلب استغفار می کرده است و خداوند بعد از ده سال به آن حضرت فرموده است که تو در این ده سال حق نداشتی که برای ابوطالب استغفار کنی !!!

مخالفت استغفار رسول الله با قرآن

نکته دیگر این که اگر ما جناب ابوطالب علیه السلام کافر و مشرک بدانیم، استغفار برای جناب ابوطالب علیه السلام، مخالف آیات قرآن بوده است و این یعنی این که رسول خدا بر خلاف دستور قرآن کریم برای جناب ابوطالب علیه السلام طلب استغفار کرده‌اند. خداوند در سوره مجادله می‌فرماید:

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ. المجادلة: ۲۲/۵۸.

هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند.

تعدادی از علمای اهل سنت تصریح کرده‌اند که این آیه در جنگ بدر در سال دوم هجری نازل شده است چنانکه قرطبی می‌نویسد:

وقال ابن مسعود: نزلت في أبي عبيدة بن الجراح، قتل أباه عبد الله بن الجراح يوم أحد وقيل: يوم بدر.

ابن مسعود گفته: این آیه در باره ابي عبيده جراح نازل شد که پدر او در عبد الله بن الجراح در روز احد و برخي گفته‌اند که در روز بدر کشته شده است.

الأنصاري القرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد (متوفى ۶۷۱هـ)، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۷، ص ۳۰۷، ناشر: دار الشعب - القاهرة. همچنین ابن کثیر می‌گوید:

وقد قال سعيد بن عبد العزيز وغيره أنزلت هذه الآية (لا تجد قوما يؤمنون بالله واليوم الآخر)، إلى آخرها في أبي عبيدة عامر بن عبد الله بن الجراح حين قتل أباه يوم بدر.

سعيد بن عبد العزيز و دیگران نقل کرده‌اند که این آیه « لا تجد قوما...» در باره ابي عبيده عامر بن عبد الله بن جراح در زمانی که پدرش در جنگ بدر کشته شد، نازل شده است.

القرشي الدمشقي، إسماعيل بن عمر بن كثير أبو الفداء (متوفى ۷۷۴هـ)، تفسير القرآن العظيم، ج ۴، ص ۳۰۳، ناشر: دار الفكر - بيروت

تردیدی نیست که طلب استغفار برای کسی، نوعی محبت کردن به آن شخص است و طبق این آیه دوستی با کفار منع شده است. اگر بگوییم که رسول خدا صلی الله علیه وآله تا سال دهم هجری از خداوند در باره ابوطالب طلب استغفار می کرده است، تا این که خداوند آیه « مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ » نازل کرد، به این معنا است که رسول خدا صلی الله علیه وآله نعوذ بالله هشت سال از دستور خداوند سرپیچی کرده است.

نتیجه :

مدعیان کفر جناب ابوطالب هیچ دلیل محکمی بر مدعای خود ندارند و ابوطالب حامی پیامبر و مومن بوده است تنها گناه ابوطالب این بوده که پدر حضرت علی (علیه السلام) بوده و دشمنان آن حضرت و امویان بخصوص معاویه و هم پیمانانش سعی بسیار برای مخدوش کردن جلوه نورانی حضرت علی (علیه السلام) نمودند و در این جنایت از هر حربه ممکنه حتی بد نام کردن نام حضرت ابوطالب (علیه السلام) نیز استفاده کردند.

موفق باشید

گروه پاسخ به شبهات

مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج)